



# قیام ایران

زبولنگر شورای نویسندگان

هادی بزاز

## اسپران اوهام

اراذل حزب الله به دنیا ارائه داده اند  
خواهنا خواه برقضاوت بسپاری از  
خارجی های خالی الذهن اشکذاشته  
است، نام پیر مردخواهنا خواهد همراہ با  
منظر جرکین و خندش آوری از آدم کسیها و  
آدم دزدی ها و زدا لث ها، نام اسپران را  
تدا عی می کند، خواهنا خواه عنوان  
" جمهوری اسلامی " باز تجیردی از  
زنتی ها و تبهگاری ها با نام وطن ما جفت  
شده است، متولیان رژیم رفته نیز، اگر  
خود را به آب و آتش بزنند، زمین و آسمان  
را بهم بدوزند معرفی نامه دنیا بستنی  
دردست نداد رنده منزلی بسپا فریند، یک  
زمان به تقلا حق طلبی آبروی دستویا  
نقید در صفحه ۲

از: اکونومست

### انحطاط

## کشاورزی ایران

اگر انقلابیون گوناگون ایران، بر سر  
یک امر توافق داشتند، همانا اهمیت  
کشاورزی بود، انحطاط طولانی کشاورزی در  
دوران شاه، از دید آن ها، آئینه تمام  
نمای سوء مدیریت او، و نیز اشتیاق او  
به نوسازی بود که بسپاری، آن را بسپا  
غرب زدگی و ارزش های ضد اسلامی بر سر  
می دانستند، انقلابیون عقیده داشتند که  
کشاورزی، چنان که ز نخستین برنامہ  
پنج ساله شان برمی آمد، باید " محسور  
پیشرفت اقتصاد کشور " قرار گیرد، اما  
پنج سال بعد، در وضع کشاورزان بهبودی  
پیدا نشد، ایران آن باغ خرمی نیست که  
شاعرانش عاشقانه آن را ستوده اند، تنها  
ده درصد از مساحت یک میلیون و ششصد و  
چهل هشت هزار کیلومتر مربع آن قابل  
کشت است، با این همه، از برکت نظام  
کهن سال و کارآمد آبیاری که در این کشور  
وجود داشت، تا دهه ۱۹۷۰ مواد غذایی  
کشور، بیس از نیا ز مصرف داخلی آن،  
در خودکشورتا مین می شد.

نقید در صفحه ۴

## لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل در صفحه ۶

از واقعیت ها فرار نکنیم - بربریت  
" ولایت فقیه " و کارنامه ی ننگینی که  
حزبئی متکان

## رویزیونیسیم آقا!

حجت الاسلام خامنه ای ادعا داشت: " بعضی  
خواستہ اند زفتوای امام دایره جسد  
اختیارات دولت سوء استنباط یا سوء  
استفاده کنند " و نامہ ما به دبیر شورای  
نگهبان را که در آن قید شده بود " این هسا  
شاید است " برانبات ادعای خود دلیل  
می گرفت .  
تورای نگهبان " استظهار " بعضا تخاص  
یعنی نخست وزیر و اعضای کابینه - را از  
فتوای امام " مستمسک برقرار کردن هرگونه  
نظام دیگر " و بر جیدن نظام اقتصادی و  
اجتماعی اسلامی تلقی می کرد و انتظار  
داشت حضرت امام به " حراست از اسلام "  
برخیزد و " رفع شبهه " کند .

بقیه در صفحه ۱۲

فریدون رختا

## امامزاده ساوان

نخیر، با بیدرتباری تند و کلاب برای تقدیم  
به ما زماندگان مرحوم ساواک باشیم .  
برای اینکه بعد از چند سالی سکوت و  
زیرسبیلی در کردن همه آنها مات - حالا  
یک چیزی که ظلمت را رسده اند هیچ، یک با هم  
مدعی نجات مملکت هستند .  
بنده، برای روشن شدن ذهن آقای فردریک  
میتران، که در یک برنامہ تلویزیونی برای  
دلبری و دلجوئی از بعضی ها، مصدق و ملت  
ایران و احمد شاه قاجار را به لجن کشیده  
بود، دو کلمه نوشتم و در حالی که حرف و  
حکا پتی از خوب و بد ساواک نداشتم، مقدار  
معتنا بهی از با زماندگان ساواک فحش  
در یافت کردم .

هفته گذشته آقا شی با امامزاده " نگهبان  
استقلال و آزادی ایران " - نامه ای به  
عنوان شورای نویسندگان قیام اسپران  
فرستاد و به آن ها ماء موریت داده اند که  
بدوبیرا ه های ایشان را به بنده تحویل  
بدهند .

بقیه در صفحه ۹

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالروز ۲۲ بهمن ۵۷

انتخاب کردند، افسران و سربازان ما را  
بلاتکلیف در سادگان ها رها کردند،  
آنچه را فرا دستجا و وظیفه شناس ارتش  
گذشت قابل توصیف نیست ولی قابل فهم  
است؛ وقتی در ارتش یک کسور که وظیفه اش  
پاسداری و نگهبانی مملکت است، سلسله  
مراتب فرادبجای آن که بر مبنای لیاقت  
نشد در صفحه ۳

بهمن خجسته

## زندگی خطر دانشگاه

دانشگاهها روی دست رژیم اسلامی مانده اند  
و اونی داند آن ها چه کند، دلخواه رژیم  
این بود که در دانشگاهها را می بست و  
کارگاه های طلبه بپذیرد و خوندها را که  
حوزه های علمیه خوانده می شوند به جای  
آن ها می نشاند، هنگامی که دانشگاهها را  
دوسالی تعطیل کردند، اندیشه انجلال  
دائمی آن ها در مغزهای کهنه پسا رهای  
زمانداران رژیم اسلامی لانه کرده بود،  
هنگامی که خمینی درباره " فرار بزرگان  
از کشور گفت: " بروند به درک، می گوئیم  
طلبه ها یک دوره آموزش پزشکی ببینند و  
مردم را مداوا کنند "، معلوم بود چه  
تسموری از دانش امروزین دارد .

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

## پیران با برکت

آزاد مرد تمام دوران و عمار، مولانا عبید  
زاکانی می فرماید: دو کودک در قم از  
زمان طفلی تا به وقت پیری با هم میاد  
می کردند، روزی بر سر مناره ای به همین  
مامله مشغول بودند، چون فارغ شدند  
یکی با دیگری گفت این شهر ما سخت خراب  
است، دیگری گفت شهری که پیران بسپا  
برکتش من و تو با شیم آبادانی در او بیش  
از این توقع نمی توان داشت!  
دو تن از پیران با برکت رژیم فقیهها -  
حجت الاسلام خلیلی و حجت الاسلام ناطق  
نوری، در مجلس شورای اسلامی سخت به جان  
یکدیگر افتاده اند .

بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز،  
روزیست دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، در مقابل  
سپل خروشان خرافات رستا و در لحناتی  
که، بیش از هر زمان، ارتش ایران وظیفه  
حفظ و حراست کشور را داشت - مشتق عناصر  
فرصت طلب به ایران پشت پا زدند و،  
همچون یک قشون دشمن، به نا بودی تمام  
نپا ده ای میهنی ما کمر بستند .

درست است که فساد و اخلاق مستم  
دستگاه های کشور در او زگون شدن اوضاع  
تا کثیرا ساسی داشت ولی با دولتی که در  
آن ایام منکی به روح قانون اساسی بود  
و بر پایه ملی گرائی، مبارزه با زور  
و قلداری را در سر لوحه تمام اقداماتش  
قرار داده بود، انتظار تسلیم شدن  
نیروهای مسلح نمی رفت، در زمانی که  
مسئله نبود و نبود ملت مطرح بود، سمران  
ارتش که اکثر " افرادی شخصیت و نالایی  
بودند، بجای ایرانی آزادی مردمی  
سربلند، جانب سرافکنندگی و خیانت را

بررسی کتاب

## ایران گیت اروپایی

دوروزنا مه نویس اروپایی سا طبع و نشر  
کتاب " جنگ افزار برای اسپران "،  
پرونده فروش غیرقانونی تجهیزات جنگی  
اروپایی به جمهوری اسلامی را در دسترس  
افکار عمومی جهان نیا قرار داده اند .  
والتر دیوبوک،  
روزنا مه نگار روزنا مه بلژیکی  
Walter de Boeck  
وژان - شارل دونیو،  
" De Morgen "

ژورنال لیست کانال سوم تلویزیون  
فرانسه ( FR3 ) ما جرای پیچیده،  
حیرت انگیز و سوایی آمیز شرکت هسا و  
کارخانه های اسلحه سازی اروپا و  
سوداگران و دولت مردان این قاره را به  
دقت و با استناد به اسناد دو مدارک غیر  
قابل انکار طی سید صفحه شرح داده اند  
که به روا بت روزنا مه لوموند ( ۷ فوریه  
۱۹۸۸ ): " تهوروبی اعتنا بی تولید کنندگان  
اروپایی اسلحه در قانون شکنی به خاطر  
فروش تجهیزات مرگبار به ایران اسلامی  
مؤیر بدین راست می کند و جای هیچ گونه  
تردید بی باقی نمی گذارد که " ایران گیت "  
اروپایی از " ایران گیت " آنستسوی  
اتلانتیک گروهی بود . . . . "

نویسندگان، در مقدمه کتاب چنین آورده اند:  
" اروپا هفت سالی است که پس از آغاز جنگ  
ایران و عراق - که از سبتا میره ۱۹۸۰ این  
کشور را خراب با مفاصمه کشوده است -

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

کردیم، عزتی یافتیم و آوازه و شهرتی، بهم زدیم، به اسلوب مردمان منعمان با دشمن خارجی که قریب صد و پنجاه سال بر ما روید هستی ما چنگ انداخته و مال ما ثروت ملی ما را به غارت برده بود، پنجه در پنجه شدیم. در عین حال که حتی لحظه‌ای از خط انصاف و منطق فاصله نگرفتیم، تا آن جا پیش رفتیم که در دادگاه بین‌المللی لاهه، داد و جریمه نیز جای جز تسلیم نیافت. در خود آن جسارت و جرات ندیدیم تا با برحق بگذاریم و بگذرد که می‌دانست! اگر جز این کند، با همه اعتبار و عزت قضا می‌خوردند کرده است.

پس از آن چه پیش آمد؟ همه اعتبار و عزت ما در کسب مسوره‌ی خودپرستی ما به آتش کشیده شد، مدعیان ایران مداری، هم‌صدا با "دولت فحیمه" و حتی گامی جلوتر از او، به لجن مال ساختن آن دست‌آورد بزرگ ملی کمر بستند و وقتی هم خواستند "بزرگی‌های خود" را به رخ دنیا بکشند، دل به بازیچه‌های کودک پسند خوش کردند. این بازیچه‌ها قیامی که بیست و سیون و غارت نفت امضا گذاشتند و آن‌جا "بزرگان" عالم را از این سو آن سو فریادند تا بیایند و از "سپاه ویدان داریوش" و "قزلباش کلب‌آستان علی، عباس" و نیزه‌داران "فاتح‌ومناط، محمود غزنوی" رژه بگیرند و جندی هم در خیمه‌های زربفت بیخوتنه کنند و بعد هم بروند پشت سر مالز کسوک کنند که:

این مردمان را خدا و خداوند از چه نامی آفریده است که دهها و صدها هزار خانوارشان، هنوز سیاق غبار نشینان در گودها و حلی آبادها و حصیر آبادها مثل کرم روی هم می‌لینند و هنوز به این بازی‌های بیگانه دلخوشند و خود را قریب می‌دهند.

و آن زمان که بیول بی حساب دست داد و فرصتی که خشتی به حساب عقل روی خشتی بنسیند، به بیگانه‌های بی خبر (که حالا در کنار او وحشی کنیم، آنقدر در بیخ و خم مسائل خود سرگردان است که مهلت سر خاراندن ندارد) کدام محک و معیار جز خودنمایی‌ها و پلاند پروازی‌ها داده شد تا امروز از پشت غبار رنگین بربریت آخوندی جوهر واقعی ایران را عیار بزنند؟ به خلاف آنچه سال‌ها در فضیلت از ما بهتران به عرواق ما تزریق شده بود، حالا ست‌گرمی بینیم نه، آن‌ها معجزه‌گر و سیاه‌میری نیستند که به الهام و وحی، "دشمنای نهفته‌ی ما را بخواهند، پس چه تمنا می‌کند پایشان در قضاوت تلخ‌زد؟ چه انتظاری که حساب ما مردم مصیبت‌زده را از حساب زانوهای جدا نگه دارند؟ خاصه که اسیران اوها، در این غربت‌گذرند نیز همچنان به ما زنا کسوک خود چسبیده اند و اگر گدگاری دستی به گیسوی برند، نه برای نجات دختران و پسران ننگون بختی است که اینجا و آنجا برای یک شکم نیم سیر، عفت خود را به بیخ و شری گذاشته‌اند، بلکه برمنظور سرما به گذاری روی کین جوشی، روی خمومت روی لجن پرانی برنام و با دکان مردمانی است که هستی و غیرت خود را به ثبات حمیت و عزت وطن شان و قسف کردند.

# اسیران اوهام

زود از کوره در روید، تحمل کنید، حرف تمام نشده است. "شاه‌های هزار بار گفته و هزار بار رستیده را ردیف نکنید که: "چطور بود وقتی قدم به فرودگاه‌های هیشرو و اورلی و فرانکفورت و لس‌آنجلس و... می‌گذاشتیم، نادیده مهربانان مت‌یک ساله و دوساله را تحویب می‌گرفتیم و با عزت و احترام پیشواز و بدرقه می‌شدیم؟ و چطور است که حالا با انواع تحقیر و تحقیف و پارس و جوواریسی تازه معلوم نیست که آیا جواز اقامت حسد روزهای بدستمان می‌دهند یا نه؟

من و سنا سنا است بر قاصدان اما خمینی وقتی با دست گساده و سر تسلیم پیش می‌آیند، نه فقط دروازه‌های سرزمین سیطان که درهای کاغذی (مقر شیطان بزرگ) نیز گشوده است. از واقعیت‌ها فرار نکنیم، تا زمانی که به خود فریبی گرفتاریم اگر هزار سال دیگر بیاید و برود، آتش همین آتش و کاسه همین کاسه است. تا به افسانه‌های خود ساخته چسبیده ایم، به همان افسانه‌ها کولمان می‌زنند و سواری می‌گیرند، دست کم در این هوای نفس‌گیر غربت با طبع



کاتبی درم بخش

با دستان نرود که همان وقت، اتیان با رجه و باوظی و کویت و بحرین و سلطان قابوس نیز از این اکرام و اقبال بی‌نعمیب نبودند، حالی که ما به‌ای هم‌ار استخوان‌های پوسیده پدر در چنجه‌ها ندانند که پیش "بزرگی‌ها" بگذارند و هنوز هم اگر احتیاط پرهیز از آدمکشان خمینی در میان نباشد از همان عزت و تعظیم برخوردارند.

در این زمینه‌ها "فکر کردن" زحمتی ندارد، کمی تامل کنید، دلیل آن را خواهید جست. آن تعظیم و حرمت با بیت دروازه‌های قریب‌الافتتاح تمدن بزرگ و با فتوحات با بل و تلاق کثی بردریای گستاخ و سگسرنی بود، به حساب آن انواع هشتصد میلیون لیره‌ی بی‌زبانی بود که با بهره‌ی چندرغای زبانه‌ها تا میرا توری حواله می‌شد. انتظار داشتید هم‌جیبان را خالی کنند و هم‌را هتان را بسپارند؟ فراموش نکنید هم‌مروزی که راه‌به‌روی

روزگار آسان‌تریم، ببینیم در این دنیا ما به‌های عزت و حرمت واقعی یک ملت را چگونه تمیزی می‌دهند؟

ببینیم در فریادها ان آفریقایی جنوبی که در زیر خمره‌های غذا با و تمییز همچنان می‌توفند و آرام نمی‌گیرند، چه انگیزه‌ایست که دنیا را به جوش آورده است؟

ببینیم سیاه‌پوستان محکوم به "جرم" سیاه‌پوستی در زیمبابوه، چه کرده‌اند و چه خواسته‌اند که مولای سفیدپوست آبی چشم را از کرسی آقا می‌فروکسیدند؟

ببینیم جزیره نشینان ما برهنه‌ها هیتی چه می‌گویند و چه می‌طلبند، که ارباب چوبان ترانس‌حما را می‌بندد و خدمتکار مدیق و قدیم را به تسلیم دعوت می‌کند؟

قریب سه میلیون در بر در جها رکوشه‌ی دنیا و دنیا می‌کند، چه‌چرا زشتی و دورنگی با خود می‌کشد، زبان‌ها را نمی‌برند، چشم‌ها را بیرون نمی‌کشند و فریادها را مانع نمی‌شوند، پر سه می‌زنیم و یا دمان نرود که این ما فوق حدنما بی است که بسیاری

لرزانند چنانی کفایت می‌کنند و فراموش نکنیم که "یک صدا" هم می‌تواند یار و ندادار که "یک صدا" هم می‌تواند یار و ندادار، پس از این با پیدا موخت که چه باید گفت که حمل بر سا دل‌جویی و خود فریبی نشود؟ و حدیادخواست که از بلوغ روا بیت کند؟

سیاه آفریقایی، خشا یا رشا و کوروش و داریوش ندادار که بیادشان خیمه‌توبدن بزرگ بیفرزند، ابائی هم‌ندار که از ندی با دکنده که به پوست جانوران جا می‌ساخته است، سرمایه‌ی او گسردن افراشته‌ی اوست که حق انسانی خود را طلب می‌کنند و فریاد اوست که دنیا بی‌کسی را می‌لرزانند و بر بلوغ او گواهی می‌دهد و در مقابل، متولیان "بهشت گمشده‌ی ما" هم چنان بر کتوفت دود شده می‌نالند و بر مردمی که در زیر خلیا به‌های آتش می‌سوزند و زنا له و نفس افتاده‌اند، به اتهام "تمک‌ناشناسی و ناسپاسی" نفرین حواله می‌کنند.

کدام ناسپاسی؟ کدام حق‌ناشناسی؟ که آن مردم حق‌لک‌مال شده و حیثیت انسانی و استقلال از دست رفته‌ی خود را می‌خواستند.

کدام کینه؟ که هرگز مهلتی نیافتند تا در خانه‌ی خود جای پای عفریت را رد بگیرند.

بر "اجنبی" دسیسه‌بازی غرند که نشست و برخاست و سرنوشت ما را قاب گرفت.

همان اجنبی سؤال می‌کند، من زنجیرها را آماده کردم، تو چرا بگردن گرفتی؟

کویستی‌ها وقتی گوشان خبردار شد که "مدعی دوستی" یا "دشمن دیوانه" خلوت کرده است، مهلت ندادند تا نش در کنج معرکه‌ی رقابت‌ها فشرده‌اند که به عذر "ندانم‌کاری" کام‌نا گرفتند، با پس کشید و به عهد خود با زشت، آیا شما که آن چنان بی‌دریغ دل به رحمت "دوست" سپردید، هیچگاه اتفاق افتاد که در همین حد قهر، از استقلال رای خود شاهی بی‌اورید؟ و یا نه؟ ما ندان و رفتن خود را بد جواز یک سفیر در ما ندهی و حشت زده بستید و به انتظار نشستید؟

و انکه‌ی اگر حکایت ارباب و رعیتی در میان است جدای نکایت؟ که اختیار با ارباب است، رعیتی را می‌خواهد، رعیتی را جواب می‌کند. آن لاف‌ها کجا؟ این ضجه‌ها کجا؟

در این سرزمین‌های غربت‌بها تهام بیداری کسی را به‌سیخ نمی‌کنند، لاف‌گوشی چشم را با زکندیتا ببینید در این روزگار، سرمایه‌ی زندگی قدرت است و بلوغ هر ملت گواهد قدرت است. مردمی که کلمه‌ی تسلیم را از قلموس خود حذف می‌کنند،

مردمی که از منزلت و حق انسانی خود چشم نمی‌پوشند،

مردمی که به انتظار ظهور "چوپسان" دیده‌در نمی‌دوزند،

مردمی که ذهن را از خیالات مسووم و افسانه‌های از این قماش می‌شویند که (زاین دومی داشت طلوع می‌کسرد و برنخاسته سرش را زیر آب کردند) - سرانجام به حساب می‌آیند.

بقیه از صفحه ۱

# زنگ خطر دانشگاه

ولی ضرورت وجود دانشگاه‌ها در جامعه سرانجام خود را بسیار زودتر از آنکه مردم بدانند کهنه‌پرستی چون خمینی و دارو - دسته‌نشان داد. رژیم‌ها خود اندیشه‌ها را که نمی‌توانند دانشگاه‌ها را منحل و حوزه‌های به اصطلاح علمیه را جانشین آن‌ها سازند، در مردم قبیضه کردن دانشگاه‌ها برآید. نه تنها یک نظام محلیه‌گرانه گزینشی از راه‌هایی بهترین استعدادها به دانشگاهها جلوگیری می‌کند، نه تنها تعیین سهمیه دانشجویی برای نهاد های انقلابی سبب می‌شود که مشتاقان جایی هوشمندان و باسوادان را بگیرند، بلکه به یاری انجمن‌های ایلامی دانشگاه و نهادگان آیت‌الله منتظری و نهادی به نام شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها را از پایه تا پایه با بند، فرو افتادن سطح علمی دانشگاه‌ها با سه پای نظارت سیاسی رژیم برای مراکز مهم علمی و فرهنگی کشور حرکت می‌کند. از آغاز رژیم تهران چنین برمی آید که هر سال ۵۰۰ هزار نفر در مسابقه ورود به دانشگاه‌ها شرکت می‌کنند، و از این میان فقط ۵۰ هزارتن - یعنی فقط یک دهم - به دانشگاه‌ها راه می‌یابند.

لیکن موفقیت در مسابقه ورودی به هیچ روی تضمین کننده ورود به دانشگاه نیست. وقتی که مسابقه ورودی تمام شد و نتایج آن اعلام گردید، تا زده مرکزینش آغاز می‌شود، و در اینجا است که آدم‌ها و نهاد های ما حذب نفوذ ما ننند. همه جامعه، سپاه پاسداران، بنیاد شهید، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بسیج، بنیاد مستضعفان و غیره دست بکار می‌شوند تا کسانی را که نتوانسته‌اند به وسیله سهمیه به دانشگاه‌ها بفرستند، از این راه وارد دانشگاه‌ها سازند.

طبعاً "میان این همه نهادی که هر کدام می‌خواهند فراد مور دنظر خود را به دانشگاه‌ها بفرستند، گهگاه رقابت و حتی دعوائی در می‌گیرد، و از خلال این رقابت و دعواست که می‌توان پی برد دانشگاه‌ها در زیر فشار های گوناگون چگونه ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهند و اوقات می‌کنند.

ولی با این همه نمی‌توان گفت که رژیم اسلامی، در تلاش برای قبیضه کردن دانشگاه‌ها و پائین آوردن سطح آن‌ها موفق بوده است. به شکر، کتاب‌های علمی و فنی که امروز در ایران چاپ و منتشر می‌شود، دانشگاهیانی می‌توانند کم و گاه ست‌های علمی و فنی خود را به میزان درخور توجهی بر طرف کنند. بدین ترتیب اوقات علمی دانشگاه‌ها همیشه از ما "به معنی اوقات علمی دانشجویان نیست.

هرچند که حتی گهگاه آیت‌الله منتظری نیز از اوقات علمی دانشگاه‌ها زبان به شکایت می‌گشاید و به آن‌ها کسسه از راه سهمیه بندی وارد دانشگاه‌ها شده است و

بدنه از صفحه ۱

و شواشی بر روی کرده برسانده دعا و مناسک ملی و نظامی را ریزد. حکومت سحر و جادو را که در آن ارتش با آن فرماندهان، حتی بواسطه ملی با سواد و لاجرم ما عنا صرد ملی می‌سازد نکرد و شلم احیمی برسان شد. و ما ۴۵ میلیون ایرانی، امروز حضوراً اشغال شده یک نیروی بیگانه می‌شویم. از این روست که اکنون تمام سعی ما باشد منوجه سوو دادن ارتش بسوی ملی گرائی باشد.

از همان روزی که آخوند، بمنظور تثبیت قدرت خود، مردم ایران را اوقات اسلام خواهد، بد ملت و کشور را عیان جنگ داد. تکلیف ما سربازان، در جه داران و افسران ارتش و قوای انتظامی روس است. کشور ما به وسیله مشتاق بی وطن اشغال شده است و هر روز که می‌گذرد سعی این است - مطر نان در تضعیف ارتش، با هدف انحلال آن، روس ترمی شود، اما با قدرت و ایمان به میهن، وظایف خود را انجام دهد. من هم سهم خود نهایت کوشش را برای نجات مملکت می‌کنم و امیدوارم روزی نه چندان دور، در کنار شما باشم. من نسبت به آینده ایران با رها نظر خود را بیان کرده ام: حاکمیت متعلق به ملت است و بی، ملت ایران، با تجربه‌های تلخ نصف سال گذشته، بخوبی در پیافته است که دیگر ما ساهی که رهبر سیاسی با تدوین با زوسیاست با زهم بود، جز ضرر برای ایران نخواهد داشت. چنین با دنا هائی دیگر در گره ارض وجود ندارند. حال اگر مستی افراد دنا ما، با بسند و بست با خارجیان و بمنظور حساسات و زورگویی، با زبخوا هند رژیم دیکتاتور جدیدی را بجای مسروطیت بد ما تحمیل کنند. زهی خیال خام. هما نظور که دست بعضی دول خارجی برای برقراری رژیم آخوندهای معتدل بی از خمینی، برای ملت ایران عبرت‌آورد قبول است. رژیم از نوع دیکتاتور کثرت دار ایران نیز امکان پذیر نیست. باید اید افراد سنا خندیده و با رژیم سابق را که در بند مسروطیت توری جدیدی بسام منروطیت هستند، به مردم کشور معرفی کنیم. در تمام موارد تصمیم نهائی با ملت ایران خواهد بود و شعار های تو خالی و شملقات مروج نمی‌توانند جایگزین اراده مردم شود.

خواهران و سران عزیز، هر روز که می‌گذرد مدارک و اسنادی که به وسیله سروشکران کشورهای خارجی

ناگزیر نمی‌توانند با دانشجویان با سواد همپاشی کنند توصیه می‌نماید که به جای تلف کردن وقت خود بر نیمکت کلاس دانشگاه‌ها و تنگ کردن جای آدم‌های با استعداد تر به دنبال حرفه‌ای بروند و کسب درآمد می‌کنند، لیکن رژیم رویهمرفته از پائین آمدن سطح علمی دانشگاه‌ها با کچندانی ندارد.

نگرانی رژیم از جای دیگری است: از آنجاست که به رغم شورای انقلاب فرهنگی و با وجود انجمن‌های اسلامی که نقش بسزایی در شکست رژیم‌ها در دانشگاه‌ها بازی می‌کند، کنترل سیاسی دانشجویان روز به روز تشدید می‌شود.

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار بهناست سالروز ۲۲ بهمن ۵۷

پیام‌های فراوانی است که از شما و مخصوصاً از شما جوانان، به ما می‌رسد. هر روز ما از نسبت به آینده ایران، با فلسفه ملی گرائی و انسان دوستی، بی‌شمار می‌شود. زیرا می‌بینیم که اکثریت شما به این واقعیتی برده اید که برای نجات ایران جز راه سرزحمت و مسقت دستیابی به دموکراسی راه دیگری نیست. هر گسی بدما تلقین کننده که بجز دموکراسی برای ترقی و تعالی ایران راهی سراغ ندارد، با نادان است یا از نادان رژیم گذشته.

خواهران و برادران عزیز، اوضاع بین المللی امروز، با وجود تمام آشفتگی‌ها و تشویش‌ها، بما کمک خواهد کرد که شما هم به سهم خود ملیرغم تمام اشکالاتی که شما را - یا من و شما - از خود دور نگاه دارد و در حدود امکان‌ها فردی و دسته جمعی، نبرد را شروع کنید.

سرکون کردن رژیم آخوندهای سفاک و ضد ایرانی یک جهاد ملی است و ما خواهان و برادران من با بددرا این جهاد فعالانه شرکت جوئید. بییندی که مردم سرزمین‌های اشغال شده فلسطین چگونه حرکت می‌کنند، آن‌ها در خاک خود علیه یک اشغال گر سرزومی کنند. خاک ایران نیز به وسیله مستی بی وطن و صدا برانی اشغال شده است. خمینی، رفسخانی یا منتظری و تمام وحوش آدم‌خوار آن‌ها، به براتیب برای ایران و ایرانیان از جنسیان خطرناک تروسی رحمت‌وند، وظیفه مناسب ما رزه با اجتنی سستی برای برقراری حقوق مردم ایران است، باید علیه آن‌ها قسام کنیم. تمام هم‌ن برقراری تمام بسیر و اطلاع از وضع سلامت ما نما را نشانی گذاری رسم موقع دستور قیام داده خواهد بود و اطمینان داشته باشید که در آن روز خسته شما مرا در میان خودخواهید.

بگذارید ما دوبت از اسادران محمد تقی بیا را این گفتار را تمام کنم: با فناری و استقامت میخ سزداً و عبرت بسزگردد سررس هر چه بیشتر کوئید با فناریش بیشتر گردد تا گفتار آیند و با ایمان به این کسسه اسران هرگز نخواهد مرد، به شما خدا نکهدا رمی گویم.

تهیه می‌شود. نام می‌کنند که تقریباً تمام دول صنعتی، ما صنعت خنک اسرا ما آرو بیستوراً ما مدیا فنن خنک ایران و عراق، بدرزیم خمینی با هزاران نیرتنک اسرا رجنکی می‌فروشد. در مورد کمک‌های امریکا بدرزیم کنونی ایران، اسرا شمل دحالت مستقیم داشته است و تمام مدارک و سواهدان بکنه را تأیید می‌کند. بطوری که در مورد جنگ ایران و عراقی رشن ما بسنی ستا دارشن اسرا شمل اظهار می‌دارد که: "جنگ ایران و عراقی بمن سردرد نمی‌دهد" و در نتیجه اکثر اکنون این جنگ ۲۵۰ هزار نفر عراقی را از پای درآورد، ۴۰۰ هزار جوان ایرانی را هم بددبا رنستسی مرستاده است. برای کشورهای خارجی ادامه این سیرد بهر قیمتی که بسیرای ایران و عراق تمام شود - سود آور و مفید است. علاوه دولت اسرا شمل که در تعیین سیاست امریکا درخا ورمیانه تأ سرنغیر قابل انکاری دارد، تا آنجا که نتوانسته است مانع برقراری صلح درخا ورمیانه - مخصوصاً در جنگ ایران و عراق شده است. با لاجرم سال‌ها سال جنگ خانمان سوز و تمام حرابی‌ها، که ما بد چشم خود دیدارید، سوری امنیت ما زمان ملل متحد قطعاً مه ۵۹۸ را سدا تفاق آراء ما در کرد. ایمن قطعاً مده که اراء آن خلوکستا رو خوریزی را فوراً خواهد گرفتند از طرف آخوندهای سفاک - که جنگ را موهب الهی تمام نهادند - و از طرف چندان الهی بی فهم و با مغرض موردا اعتراض فرا گرفته است. در نتیجه، جوانان ما را همجنان ما عمار احفانند جنگ جنگ تا سیروزی، در منجلاط خوشی که آخوندها از آن تغذیه می‌کنند، فرومی برسد. ما برخلاف آخوندهای حاکم بر ایران، که جنگ را موهب الهی می‌دانند، صلح را موهب الهی می‌دانیم.

سما هم میهنان ما بدیدا سنده که سارزد نما برای صلح مقدس است. ما این مبارزه را از آغاز شروع کردیم و با امکانی که داریم آن را ادامه خواهیم داد. زیرا که ساختن ایرانی آزاد و آباد، تنها در برتر صلح مقدور است و بیس.

چهره اصل نهضت مقاومت ملی ایران، بساز ۱۰ سال مبارزه در جهت ملی گرائی و استقرار دموکراسی و احترام به قانون، که مظهر اراده ملت است، هر روز روشن تر می‌شود. دلیل آن وصول نامه‌ها و در واقع دانشگاه نخستین جایی بود که رژیم اسلامی در آن مشروعیت خود را از دست داد. رویگردانی دانشجویان از رژیم اسلامی و سپس مخالفت آنان با این رژیم، مسیر درخور توجهی را پیموده است. نخست دانشجویان حالت بی تفاوت در برابر رژیم گرفتند. مسجدهای دانشگاه‌ها را خالی گذاشتند، در نماز جماعت شرکت نکردند، به دعوت انجمن‌های اسلامی برای شرکت در راه‌پیمایی‌ها اعتنا نمی‌نمودند، این به اصطلاح مرحله غیرفعال یا کنش سذیم مخالفت دانشجویان با رژیم اسلامی بود.

لیکن دانشجویان بدتهاست که این مرحله

را پشت سر گذاشته و وارد مرحله فعال مخالفت شده اند. رژیم اسلامی سیاسی شدن دانشگاه‌ها را خوشامد می‌گفت اگر دانشجویان با او بودند، و گرنه رژیم برتر آن می‌دید که دانشگاه‌های غیر سیاسی بهمانند ولی بدرغم رژیم اسلامی، دانشگاه‌های سیاسی شده اند و در جهت مخالفت با رژیم، سیاسی شده اند.

حکومت اسلامی نمی‌تواند این زنگ خطر را جدی نگیرد. می‌کوشد با دن یک سلسله امتیازهای رفاهی دل‌نشینان را بدست آورد، لیکن آنان از رژیم امتیازهای رفاهی نمی‌خواهند، دربارها موجودیست آن حرف دارند.



# پیران با برکت

بقیه از صفحه ۱۰

این دورا ما از زمانی که در رژیم آیت الله خمینی مبارک امیر کمیته ها و نهادها و انقلاب شدند می شناسیم ولی خودشان از زمان طلبگی در قم با یکدیگر مربوط و ماء نوب بوده اند. حالا هم اختلاف اساسی با هم ندارند. اختلافشان بر سر انتخابات دوره سیم مجلس شورای اسلامی و بندوبست های یش برده است.

حجت الاسلام خلخاللی به آن ها نمی گفتم مذاکرات مجلس را می شنوند یا می خوانند تذکرمی دهد:

" اگر در مجلس ویا در روزنامه ها مطالبی را می بینید پیدا کنید و بفهمید که مادر عمق با هم ستیزند اریم. من ایشان یعنی حجت الاسلام ناطق نوری - را خیلی دوست دارم و ایشان آن روز به جها تبسی عضبان و ناراحت بودند و حتی من متوجه نشدم که این نوشته ای را که می خوانند خودش نوشته یا شخص دیگری نوشته بود که خیلی غلط داشت "

مجلس ، همین که به او خر عمر خود نزدیک میشود و یک انتخابات را با رمی گذارند ، قیافه عجیبی پیدا می کند. آن دسته از وکلای که زدوبندها پشان محکم و خیا نشان از بابت انتخابات را حیات است شقی تر راه می روند. دسته بی که در بیورا میدیست می برندنکا هسان و رفتارشان افطراب درونی آن ها را فریاد می زند. این ها برای خورش خدمتی و تعلق گویی به دولت ، هر مناسبی را مغتنم می شمارند ، جلسوی وزراء خمور است می شوند ، در کمیسیون ها برای به تصویب رساندن لوایح دولست قداره می کنند و در مجلس علمی برای آن که خودشان را به تریبون برسانند و دو کلمه تعلق بگویند از سر و کول هم بالا می روند. دسته سومی هم هستند که احساس می کنند که انتخابات به کام آن ها نمی کرده و اسمشان در "لیست" منظور نشده است. این ها وضعشان از همه خنده دارتر است. کاهلی حنان دچار افسردگی می شوند و تسمسوی خودشان فرومی روند که گویی ملک موروثی آن ها را بزور زدن دستشان در آورده اند. گاهی هم انسا را ره می کنند و کف بیسرها می آورند و نعره ها می کنند و شهیدها می کنند و حتی در اوچ نا میدی ، از قحش و فضا حت دریغ نمی ورزند .

دراوا خر دوره هیجدهم ، چند نفری از وکلای آن دوره که خیرا ر شده بودند اسمشان در لیست وکلای دوره آینده نیامده است سروصدای زیادی در مجلس راه انداخته بودند. یکی ازین وکلای "مرحوم سید محمدعلی شوشتری بود که از جها تبسی همین حجت الاسلام خلخاللی شبا هت داشت . سید شوشتری در مجلس پائین و بالامی رفت و با صدای خراشیده اش علیه امیر اسدالله علم که وزیر کشور و متولی انتخابات بود نعره می زد و اصرار داشت ثابت کند که علم تخم پدرش نیست. در حالی که علم هر عیبی داشت ، نیا هت با مرحوم امیر

شوکت الملک به درجه بی بود که ظنن حرا مزادگی به او نمی رفت ) باری ، در حالی که دوره دوم مجلس شورای اسلامی به او خر عمر خود نزدیک میشود ، فعل و افعالات انتخاباتی در این مجلس هم اثرات خود را ظاهرا حساخته است ، گروه موسوم به "روحا نیت مبارز تهران " که حجت اسلام خامنه ای و حجت الاسلام رفسنجانی هم از سرکردگان آنند از قرار معلوم جلسات محرمانه بی بنظور تنظیم لیست وکلای تهران تشکیل می دهد و این اول بسم الله و بهانه آغاز درگیری ها و کشمکش های انتخاباتی است. حجت الاسلام خلخاللی در جلسه بیست و دوم دی مساله می گوید:

" من آقای خامنه ای و آقای هاشمی که در راه س روحا نیت مبارز تهران قرار دارند خواهش می کنم که جلسات سری تشکیل ندهند بلکه جلسات علنی باشد ... در آینده اگر کا ندیدا مسی دهند کا ندیدا ها پشان را بنویسند که این عقیده آقای هاشمی و آقای خامنه ای هاشمی مهدوی کنی است. با این که آقای هاشمی فرمودند خط اما مروشن است و هیچ اجمالی

ندارد عده ای هستند که به عنا وین مختلف می خواهند آن افرادی که از نظرا ما مسوح و بدترا از اسرائیل بودند با آن هائی که در بیست معنه این جریانات قرار داشتند ، که با بدت تحت تعقیب قرار بگیرند را چیز کا ندیدا ها معرفی کنند ... "

در جلسه سی ام دی ماه ، حجت الاسلام ناطق نوری ، به سخنان حجت الاسلام خلخاللی جواب می دهد و می گوید:

" گرچه بعضی ها قائلند که نشان در اختلاف ونا سازگفتن است اما اشتباه می کنند ... برادر عزیز چه خبری از حمله به این و آن می بری ؟ یک روز به فلان فرد ، یک روز به فلان گروه ، یک روز به حزب همه پوری اسلامی و سران آن ، یک روز به جها تبسی روحا نیت مبارز تهران حمله کردن چه معنایی دارد ؟ ... جا مع پس از سؤال و کسب اجازت دبیر محترم آن ، حضرت آیت الله مهدوی کنی از حضرت امام در را بطسه با دخالت در انتخابات کا ر مقدماتی خویش را آغاز کرده است. تاکنون نه لیستی تهیه شده و نه هیات اجرایی بدنتیجه رسیده است تا لیست پیشنهادی را به شورای ارائه دهد. این که گفته شده که لیستی تهیه شده قطعا " خلاف است و یا خلاف به عرض آقایان رسانیده اند. این که گفته شده آقای کروبی و آقای هاشمی را بالای لیست گذاشته اند و بقید را از فراد هیچ و بیوچ می گذارند توهین به دیگران و خلاف شرع است ... " حجت الاسلام نوری در پایان نطق خود اشاره می کند که:

" هم روحا نیون محترم تهران و سایر بلاد وهم مردم شریف تهران بدانند که این شکل های مخفی و غیر مخفی تحت عنا وین مختلف ، مثل جمعی از روحانیون مبارز تهران یا چیز دیگری که احتمالا بوجودخواهد آمد مدربطی به جها تبسی نیت مبارز تهران ندارد و زیر نظر روحا نیست تهران نیست. عنوان ما جها تبسی نیت مبارز تهران است. نه یک کلمه کم تر و نه یک کلمه بیشتر "

در جلسه اول بهمن نوبت حجت الاسلام خلخاللی است که به با سخگویی بر خیزد. حجت الاسلام می گوید:

" ایشان در واقع رجز خوانی کردند و به عقیده بنده یک نطق انتخاباتی بود ... شما مسلما " باید از من قبول کنید که بالاخره من از شما عالم تر هستم. حالا تقوا مساء له دیگری است و حکومتش بسا کرام الکا تبیین است که ما چه جور موجودی هستیم شما گفتید که مثلا " آقای خلخاللی به حزب جمهوری اسلامی بدگفته ، در صورتی که من به حزب جمهوری اسلامی بدگفتم بلکه انتقاد کردم. بدین شکل که شما مبره جینی می کردید و از قدیم هم چه و چه می کردید و اما ما امت هم مرتب تذکر می دادند. مخصوصا " شخص شما این جور بودید تا خلاصه کار بجایی رسید که امام حکم تعطیل حزب جمهوری و به عقیده بنده حکم انحلال حزب جمهوری را دادند. و این

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱۰

## انحطاط کشاورزی ایران

در سال ۱۹۷۴ ، ایران به یکی از واردکنندگان اصلی محصولات کشاورزی بدل شد ، و در مدت ده سال ، به صورت یکی از مهم ترین واردکنندگان مواد غذایی در میان کشورهای روزه توسعه درآمد. ایران اکنون بیس از یک چهارم نیازهای اصلی غذایی خود را از خارج خریداری می کند. صنعت نفت ، با جذب کارگران روستایی ساکن در اوجم سرگردا ، اما اکنون در آمد نفت کد با بدی ازان صرف بردا حت سپای مواد غذایی کرددا ر کند کم تر است. واردات کشاورزی در هت ما دا اول سال ۱۹۸۷ ، برابر با ۲/۵ میلیارد دلار بوده است که با فروردین ماه آسند به ۳/۵ میلیارد دلار جوا هدرسه. ما در ارب نفت که ۹۰٪ از اربزارجی ایران را با من می کند برآورده میکنا رددلار است. و توجسه کنیم که اس در آس کشور در حال جنگ است. کنت کشاورزی ، امری سا خطرناک و برای دولتی که مدعی رسیدن به خودکفایی و کزبیس ارب های سالم روستایی است ، نرم آورده. حاسیان سا آسکارا در جلوگیری از جریان سپر کراسی که به مدد حددن دهه به سررسی سا ا با جام می گرفت ، سگس جورند. جمعیت سپر سسی ایران که در دهه ۱۹۵۰ نشبا بگ موسوم جمعیت ادرسی گرفت ، در اوائل دهه ۱۹۸۰ ا ر کشور های همسایه پستی گرفت. در سال ۱۹۸۶ حجم جمعیت روستایی برای

تختین با در نا ریخ ا رجعت سپری کم رسد و کا ر بسته مواد غذایی برای برآوردن نیازهای روزا فرود غذایی کشور مشکل تر شد. از اس بدتر ، جمعیت ایران به میزان ۳/۴ درصد در سال رسدی کند که یکی از بالاترین نرخ های رسد معیبت در جهان است. سا س کشاورزی ا ر مدت ها سس محل بحث های افحاری بوده است. اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ به گذاشتن سنگ بنای اصلاحات در سال ۱۹۷۹ کمک کرد. از آنجا که اصلاحات ارضی بر بعضی املاک موضوع حکمی انداخت ، آخوند ها آن را به گونه حمله ای خزنده علیه مسیح در آمد جود ، و بر علیه اسلام کد از حق مالکیت دفاع می کند ، با فسنده در دل رعاسا نخستین سا رفته امده تملک زمینی کند بر آن کار می کردند. خرشه زدن امیسدی که اندکی بعد ما امیدی بدل شد. آن ها که نفعی نصیبان شده بود از اصلاحات بعدی ، که زمین را ا ر طبرسی شرکت های زراعی و ستاوتی ها دوبار از جنگ آنان بدرمی آورد به خم آمدند. انقلاب کار را جراب تر کرد. اصلاحات ارضی به گونه تیردی ساسی میان دو کسزوه قدرتمند که هر دو زیر علم اسلام سینه می زدند ، بدل شد. جها کر با ان جوا سسار تقسیم گسزوه تر زمین بودند تا استقرار حکومت عدل اسلامی بسا اشد ، و سس کر با ان که موافق اتحاد یک بخشی

خصوصی بیرومند بود بدینانه ، نفس حق مالکیت کد در اسلام محترم سمرده می شود. با آن بد محالعت بر جا سسند. در جها ر سال اول سوا ز سقوط ساا ، قانون اصلاحات ارضی رژیم سلا می هفت بار سینه شد. ا ر مجلس کدست ، سس گرفتند سدا و سید .

سپا کسی که در بر حل و فصل ما جرا را داشت. یعنی آیت الله خمینی ، دا ورکل - با بد های طولانی ا ر انجا مایی ا ر طرفه رفت. سا ر انجا مدرا سوبه گذاشته ظاهرا " به سود اصلاحات سسرتن داد. " کس مک لکلان " محض انگلیسی در کسای کد سودی سسرتن خواهد می نویسد کد اس ساس سببی سببی ، تصرف نزدیک سیک سوم زمینی های قابل کس ایران را با سردر و سوزنا خت و در سسجسد ، س ما س کداری حدی در آبساری را متر لزل کرد. به عقیده او ، هس گروهی از انقلابیون ، علی رغم خطا هس سسای سراططنه سان ، سا موروستا ها وقتی نمی کد ا رند. سروان آسان در سپردن سواد غذایی ، آموزش ، مسکن و بری کد سوسید دولتی سرجوردا را س ما سسزما ن ساا ه سسری دارند .

جنگ ، س ر انجا م دول را بر آن دانسته است تا برای کسستن از هزینه واردات ، سس کاروران بول سسرتی سسرتا زد ، مسسا در آس مدروستا ثیان همچنان از در آسسد سپر سس ها کم تر است. سا سراسس ، مردم ایران حق دارند که از خود سپر سسند جوا با بدرمین را سخم سسزند .

ا کونومیسست ، جاب لندن ، فروردین ۱۹۸۸

# نامه‌ها و نظرها

ما تمام ما سیرانی را به خاک و خون غارت می‌کنیم  
تو ای منظره‌گر این صحنه غارتگرانه و غارتگرانه  
سواد کس که منظره‌گر این صحنه غارتگرانه و غارتگرانه  
ما سیرانی را به خاک و خون غارت می‌کنیم  
تو ای منظره‌گر این صحنه غارتگرانه و غارتگرانه

*Je désapprouve tout à fait ce que vous dites, mais je le ferais jusqu'à la mort; c'est votre droit de le dire.*  
VOLLAIRE

ما همه معانی محال را با ما سیرانی  
استدلال می‌کنیم تا آنجا که می‌توانیم  
و لیسر

بسیار خودبیزاری است، آ‌م‌ای آ‌واره میدانم  
دو آ‌رایه که آ‌ق‌ای (مصرف) و دگر-  
آ‌دم‌های چون ایمان شما را نشناختند و  
ساختند و خواهند ساختند که کجاست؟  
را سنا در این رهگذر نماندیم نماندیم که  
هستای شما اندیشیده‌ای در این گوشه‌ها از  
خاک خدا سرهنگند که از زندگان کسی داد  
حق میدهد و از زور بختی برای گفتن  
کوهرها را ایمان خدا زدل برمی‌چیزد کوس  
سنوایی نیست، ایمان می‌فرماید کس  
(سیرت زمان) و (برکت تحول) رهمود  
ایمان سداست تا به جای ما می‌سپارد  
سی و بیوه بودا روی یک دهریای خزرک  
در گذشتن زورگنگ و تفنگ و تا زیانه و  
زندان از سوی دست اندرکاران بخورد  
ایمان میداده اند ۱۱۱ از ما می‌نماید  
خوس مزما سونی جون کلاب ۱۱ دریای  
با سیفیک سوید و بیخبره رنگین تیش  
نماید ۱۱۱ را سنی را آ‌ق‌ای آ‌واره‌گهان  
نمی‌بریند کونتر آن بسا کسک تمام گوهریگانه  
ودرنا سفته دست در دست بزرگوار را این  
سامان نکذا رید و با سفیره بندید و سه  
(کامیلا) بروید و سفیره داد نس خود را برای  
نوایا و کان و مردمان آن سرزمین  
بگسترانید که این شهر بیش از همه  
(بیسرفت زمان) و (برکت تحول) را پذیرفته  
و سوده برده... که (فلاطاب) اهدارد...  
ویسی را زانکه (کامیلا) بروید، بیایید  
استادای زیانی دل بسوزن کس بود، کسی  
بود؟ می‌نماید من برداریم و نشناخت  
یک بار راستی سخن بگوئیم و بگوار  
بداریم که... در آنجه بودیم... ایمان  
جهرسیدیم... نه ایمان بی گناه (شهر)  
بی گناهند و نه سنا آ‌ق‌ای معرفت... نه  
تسا... و... نه  
تا دنا شیدا سنا آ‌واره  
همانای شما - بی نام (محافظة)

## سلام به آ‌واره

### محافظة الامضاء

جان سخن از زبان ما میگوئی . واقعا  
که هر روی زیاد و هو بیست گفتی می خواهد  
که حضرا ت دوست پیمان که نشانه گشت پس یافتند  
مملکت و مردم مملکت را بر سر روز  
نشانند - تروت های ملی را تو بره کرده  
و به بانک های خارجی سر برگرداند و  
خودشان را حتی حقل از شاه فقید که امروز  
سنگس را چنین مملکت بر سرین می کویند  
جای امنی را نشاند و حالا طلبکار رهم هستند  
و منتظرند ملت ایران در حالی که در زیر  
آ‌واره بدبختی دست و پا میزند و بجه تسا  
شاه از وجودت مبارکشان تشکر کند ؟  
آنچه مسلم است این سینه گویی نه برای  
شاه مرحوم است و نه برای پسران سل  
برای صندلی های تخیلی و میزهای  
بزرگ ترا ز خانه های ما است . برای  
پول هایی که از مکتون در خیال می شمرد  
و به پوند دلار و مارک و غیره به حساب  
می گذارند لباس هایی که در تشریفات  
خواهند پوشید و به تعظیم های گوناگون  
قدوم تا مبارکشان خواهد شد . به آنچه هرگز  
فکر نمی کنند ، نکردند و نخواهند کرد ملت  
ایرانست و فردا فردم ایران (تنها  
که هرگز حتی مستقیم در چشمه پستان نگاه  
نکردند و اول آن ها را ندیدند . از  
وجودشان خبر ندانند ، چه بود و نبود و خوب  
و بد مردم برای آن ها آ‌میتی ندانست .  
همین مردمی که امروز فوج فوج به کام مرگ  
میروند و دولتی سرهای خود را بالا میگیرند و  
با افتخار این راهی با زشت را می-  
بیمایند ؟ مسئول خون آ‌نها کیست ؟  
فضراهای ملیونی مردم ایران را در قرن  
ففا چه کسی چنین محروم از نور معرفت  
نگه داشت ؟ آ‌ق‌ای ع - معرفت ؟ به شما  
که رسیده اند ، حداقل وظیفه دارید که مستنکر  
با شید چه اگر انجام وظیفه کرده بودید ، شما  
و یاران شما ، امروز روزا شب تا رنبود  
آن ها که محرومند چه تشکری ؟ هان ؟  
بقول لره " لز چه داده ؟ تو چه داده ای ؟  
چه بدکار رشوه ؟

سر دبیر کرامی قیام ایران - نوشته‌ای  
است در راستای نوشته آ‌ق‌ای آ‌واره که شاید  
بخواندند و روشن گردی ها باشد ، خواهش  
میکنم از نوشتن نام خود در این فرماتید  
یا سبایی از پیش .  
آ‌ق‌ای آ‌واره بزرگوار ، اندیشمندی چون ،  
پاشی استادانه شما را در شماره ۹ پانزده  
۱۷ دی ماه قیام ایران به آ‌ق‌ای معرفت  
دیدم و خواندم ، از شما چه پنهان در دل بخود  
بالیدم و به خود جستجای دی گفتم... که...  
ما مردم دانشمندان و حرف نگرو در اندیش  
همانای شما داریم که : (ا) برکت حصول  
و پیشرفت زمان) درسی خوانده و دانستی  
اندوخته و اکنون با خامه موشکاف خود و  
به زبان راهنمای نابغانه می همانای  
من بنده و دیگران هستند . شما استاد  
آ‌واره ، آ‌ق‌ای معرفت را به بزرگی خودتان  
بخشاید و سخن ایمان را بر دل نگیرید  
و نا کرده خدای ، ایشان را چونان (کسیل  
جمعیت تسویه ) نشر می‌دید و با (جسوب  
جماں ) هم (تا آخر دنیا ) در پی ایشان  
نمانید... چه... که ایشان و دیگران...  
دیده بیبنا همانای شما نداشتند... کسی هم  
چون پدر ما در گرامی شما (تنها آدمیانی  
که می‌باید ایشان "سیاسگرایی" کرده  
و حق نمک "بجای آورد" بالای سرشان  
نبوده که به ایشان بیاموزد (پیشرفت  
زمان) چیست ؟ و چگونه (ا) برکت تحول )  
یکی از روزها که شهرانشان را از خواب  
نکذا زبردان کشیدند نگاه تهران ماندند  
از زمین رو گنبد بود و استادان آن هم از  
آسمان هفتم زمین فرستاده شده بودند ،  
تا بزرگوارانی چون شما و هم اندیشان  
شما که نیاز (پیشرفت زمان) را از زمین  
آموخته بودند در آن دانش بیاموزند ویر

ولی این مسئله دیگرست و ربطی به دادن  
وام و گرفتن وام با نرخ های مختلف بهره  
ندارد . وام کم بهره دادن و امتیاز گرفتن ،  
ساختن راه آلا وام گرفتن و امتیاز گرفتن ،  
بدهکاری و بستن کار در مرحله بین المللی  
امری بسیار مادی می باشد و تا زمانی  
که کسی اصلاح نکرده و بکارگیری  
سده می توان از این سیاست ها بکاربرد  
و کشور غربی مربوطه رانخت فشار اقتصادی  
به دادن امتیاز واداست .

نویسنده محترم در قسمت آخر نامه خود  
مقوم فرموده است... دیگر اینکه اگر ما  
امروز در راه خرقن سیستم مدرسه و دانشگاه  
و تلویزیون و هوا بسما داریم زیرکست  
بیسرفت زمان است . و بعد که می‌باید سخت  
جمهوری اوگاندا را که یکی از کشورهای  
فقیر آفریقا است مثال آورده و ما می‌خواهیم  
این جنس خانه می دهد . "مضافا" به  
اینکه شهر کا میالا فلاطاب هم دارنده تهران  
ماندارد .  
نویسنده محترم با بدیدانند که فلاطاب در  
کامیلا را عیدی است این دادناخته  
بلکه انگلیسی ها سا خفا اند و خیلی بیشتر  
از او باخته اند . و ما اگر وسعت یا سخت  
اوگاندا یعنی کامیلا را در نظر بگیریم  
تنها ۱۷ کیلومتر مربع یعنی نصف  
مساحت کا رخانه کا غسان ری شمال سیا  
نصف کا رخانه ما سنین سا زنی تبریز ، سیا  
نصف کا رخانه ما سنین سا زنی تبریز ، سیا  
مساحت ذوب آهن اصفهان یا نصف  
بلااینگاه آبادان است .

## آ‌ق‌ای آ‌واره بزرگوار!

در زمان سلبی ها وسعت خاک ایران از  
امنیت برخوردار بود . هر کس می توانست  
از اصفهان بیاید به سید پود و در تمام  
راه از گزند در گزند و بیای در امان بود .  
در شهرها و روستا ها و به ویژه در با یخت  
کریمیا لیت به حد اقل خود رسیده بود و  
مردم میتوانستند هر روز وجه سفر رفت و آمد  
داشته باشند . سیاست خارجی ایران با همه  
آن ایرادهای که داشت حد اقل برای  
ایرانیان خارج از کشور این حسن را  
داشت که کسی آنها را سرمرزها ازیت و آزار  
نمی کرد . با ایرانی در اروپا در عهد محمد  
رفا شاه ، مانند یک شهروند عضو جامعه  
اروپا رفتار می شد . گفتم کشوری ایرانی  
و برای ما خواست ، سا رتخانه ها  
کنسولگریهای کشورهای مختلف جهان به  
ایرانی در طرف چند دقیقه ویزا می دادند .  
در زمان محمد رفا شاه زیبا ترین دخترهای  
اروپایی با ایرانی ها دوست می شدند  
در حالی که اگر الان یک نفر اروپایی از  
آدمی بیوسد شما اهل کجا هستید آدمی از  
خالت در پاسخ دادن در می ماند .  
(...)  
اما تعداد ایرانیان با سواد در زمان محمد  
رفا شاه روز بروز بیشتر می شد . اولاً اگر  
خوب بنگریم این رفا شاه بود که تحصیل در  
خارج از کشور را ملی کرد . قبل از آن هر  
ایرانی نمی توانست خارج رفته و  
تحصیل کند . فرزندان را برای تحصیل به  
خارج فرستادند کارها خوانده ای نبود و  
در زمان محمد رفا شاه این روند به  
خود رسید . با ایرانی که در خارج از کشور  
بوده گفتم یا هندس یا هنوزدان نسج بود ،  
دنیا ل چنور بخور فروشی نمی رفت . هر  
دانسجوی ایرانی که میخواست به ایران  
برود ویر گزید با ۶۰ درصد تخفیف  
دانسجوی فقط با نهادما رک از هواپیمایی  
ایران ایریلیتی دوسره می خرید . اضافه  
وزن و کمکات هم نمی گرفتند . در زمان  
محمد رفا شاه علم آزاد بود .  
(...)  
در زمان محمد رفا شاه آزادیهای سیاسی  
(آزادی حزب ، دسته ، گروه مطبوعات ،  
بیان ، قلم ، انتخابات ) وجود داشت و  
حقوق بشر نقشی می شد . اما توجه بفرمایید  
که رژیم بنا همه توان بین المللی و  
حقوق بشر را پذیرفته و اولاً خود را مدافع  
آن میدانست و دست اندرکاران رژیم از  
لکه دار شدن نام نا در عرصه بین المللی  
هراسان بودند و دست از پانویس و کسک آن  
نفران را چراغ تمدان در بالای تیشه

تذکر  
نامه های متعددی در پاسخ "آ‌واره"  
محافظة الامضاء" بدینا ما بران رسیده  
است که اکثر آنها بطلت مانده بودن سلام و  
نشان ، قابل درج نیست . هما نظور کسکه  
مکروبیا دآوری کرده ایم سویدگان به ما  
میتوانند محفوظ بودن اما خود را بخوانند  
ولی از درج نامه های بی نام و ناسرودر  
در زیر حدنا مه ، رسیده را که بطلت و لاسی  
بودن ، قصد های اساسی آنها را درج  
کرده ایم ، ملاحظه می فرمائید .

## برنامه های اقتصادی شاه

شورای نویسندگان محترم قیام ایران ،  
من چندین سال در اروپا تحصیل علم اقتصاد  
کرده و دکترای آنرا هم گرفته ام و چون  
همیشه مخالف دیکتاتوری و نقض حقوق  
بشرونده هستم و همیشه با آن مبارزه کرده  
می گویم و چون بدعت ندانستن اجازت کار  
در اینجا و نا روشن بودن وضع زندگی ام  
در زندگست و مذلت بصر می برم ، خلاصه چون  
من هم آ‌راه ای دیگر هستم و واقعا "چون  
سخت طرفداران تصادف میباید به نوشتن  
مطالب زیر بما در می کنم .  
بنظر من نویسنده آ‌واره "محافظة الامضاء" که  
نامه وی در قیام ایران شماره ۸۹ مورخ  
هفتم دی ۱۳۶۶ ، هفتم ژانویه ۱۹۸۸ درج  
شده بود یا اسیاست های اقتصاد محمد  
رفا شاه اطلاع کافی ندارد و با آ‌زوری کم  
لفظی چنین چیزهایی را نوشته است .  
(...)  
بنظر من به رژیم محمد رفا شاه تنها از یک  
دیدگاه انتقاد و ارداد آن نبودن  
آزادیهای سیاسی ، نقض قانون اساسی و  
حقوق بشر در آن رژیم بود . به حیله های  
دیگر رژیم شاه به ویژه بخش های اقتصادی  
آن کمتر میتوان ایراد گرفت اگر کسی  
اقتصاد دیداند ، اقتصاد ایران را بشناسد  
و انصاف نیز داشته باشد نمی تواند بده  
برنامه های اقتصادی شاه ایراد بگیرد  
و چون همه چه بیشتر در این باب به  
تحقیق بپردازد بهتر متوجه این موضوع  
میشود که برنامه های اقتصادی شاه در خارج  
مدت بسیار معقول و کاملاً بر مبنای  
اصول اقتصاد دوجه نفع ایران بوده است .  
اما وجود این واقعیت که توزیع ثروت و  
درآمد در رژیم شاه عادلانه نبوده و چنین  
محمد رفا شاه یادشاه بلندنویس و  
راه سدسا له را یکشنبه می خواست طی کند  
و اولاً در آ‌ب کردن ایران خیلی شتابان  
بود موجب شده بود که برخی از دست اندرکاران  
از یک طرف مادی و جالیسی کشند و از طرف  
دیگر به دزدی و غارت ثروت کشور بپردازند  
و با این ترتیب تصویر مجسای از  
سیاست ها و برنامه های اقتصادی شاه در  
آذهای مردم منعکس شود .  
(...)  
پروژه های اقتصاد ایران که بعد از انقلاب  
املا می هنوز مستلزم تدوام سرمایه گذاری  
بودند اما نهاد کارخانه کا غسان سا شمال  
که قرآ ر بود بزرگترین تهیه کننده کا غسان  
در آ‌سیا شود و نیروگا ه تملی برق بوسهر که  
قرآ ر بود با برق آن خط آهن سرتاسری  
ایران مفا عف شود در آ‌رنده نام کاری های  
رژیم جمهوری اسلامی از زمین رفتند .  
کا رخانه کا غسان سا شمال که مساحت آنرا  
با صد کیلومتر مربع نوشته اند بعد از  
انقلاب اسلامی به زندان تبدیل شد و  
نیروگا ه برق بوسهر را لبایا یکا ه سگان  
و لگرد شد و سربوست بختی ندانست .  
نویسنده محترم مرقوم فرموده اند که ایران  
به این کشور و آن کشورها هم ای اران  
قیمت داده و خود از آمریکا تا سال ۵۷ سیا  
بهره ۱۲ درصد وام گرفته است . البته در  
این که در جو دزدی آن زمان جیب کسان  
بیان از این و اما پرتنه ، شکن نیست



# لسان‌الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل «۷»

باقی شواهد سخن گفتن غیر مستقیم در شعر حافظ

بیا راده و اول به دست حافظ ده  
بدرط آن که ز مجلس سخن بدر سرود  
واعظ شهر حومهر ملک و بجهت کزید  
من اگر مهر نگاری بگزینم حد سود  
خواججه دست که من عاشقم و هیچ ند  
حافظ از نیز یاد که جنبیم چه سود  
فقط حافظ در این سراج عجب نیست  
هر که به می خانه رفت می خست آید

جز نقد جان به دست ندارم شراب گو  
کان نیز بر گزینم ساقی کنم نثار  
زان جا که سرده سوتی عفو کرم تست  
بر قلب ما بسخن که نقدی است کم عیار  
شرم که روز حسرتان بر منان رود  
تسبیح ما و خرجه رند شراب خوار  
دلخ حافظ به چه آرزو؟ به می اس رنگین کن  
واسکین مست و خراب از سر با زاریسار

حافظ آراسته کی بزم و بگو واعظ را  
کعبین محلم و ترک سمرنبر گریز  
ساقی می ده که رندی های حافظ فهم کرد  
آصف حاج قران جرم محیی عیب بیوس  
ساقی جو بارید رخ و از اهل راز سود  
حافظ بخورد با ده و تیغ و قتیله هم  
سوزای خرجه تقوی تو حافظ  
که گز آتس شوم دروی نگیزم  
من اگر باده خورم ورنه، عه کارم با کس؟  
حافظ راز خود و غایب وقت خویسم

با ز در این بیت، خواججه با کلمات " حافظ " ( هم تخلص خود او و هم به معنی حفظ کننده ) و " عارف " ( هم به معنی اهل عرفان و هم به معنی لغوی اصلی که مترادف شناساست ) بازی ای رندانه کرده است و لطف و ظرافت این بازی وقتی آشکار تر می شود که آن را با مصراع نخست ضمیمه کنیم که گوید اگر با ده می خورم می خورم با کسی چه کار دارم، چون حافظ راز و غایب وقت خویسم و این نیز مثل تمام مصوارده دیگر دستوری است غیر مستقیم که به تمام اهل معرفت و طالبان سلوک طریق انسانیت می دهد.

حافظ به زیر سرده قحذ تا به کی کسی؟  
در بزم خواججه پرد ز کارت بر افکنم  
نیست امید طلای زلفاد حافظ  
خون که تقدیر همین است چه تدبیر کنم؟  
من ارچه عاقم و رندوست و نامم مایه  
هر از سر که بیاران سهری گنهند  
مسین حقیر که دایان عشق را کاین قوم  
سپان بی کمرو خسروان بی کلهند  
غلام همب دودی کسان بگرنگم  
نه آن گروه که ازرق لباس و دل سپهند  
شما مپیبت های این غزل شواهد بسیار خوبی برای مدعای ما است لیکن امکان یاد کردن آن نیست.

زیاده خوردن پنهان ملول ند حافظ  
به ساق سربط و نی راز آکاره کنم  
دیده مدس ( عیب جو ) بسواں ای کریم عیب یوس  
زین دلیری ها که من در کنج خلوت می کنم  
حافظ در محفل، دودی کنم در مجلسی  
بنگرا این شوخی که چون با خلق صنعت می کم

من اگر رند خراباتم و گر حافظ شهر  
این متاعم که تومی بینی و کمتر زیم  
رموز مستی و رندی زین بسوننه ازواعظ  
که با جام و قحذ هرسبندیم ماه و بیروینم  
محاسب دانده که حافظ عاشق است  
وامف ملک سلیمان نیست زهم  
حافظ این خرجه، بسیمینه بینداز که ما  
از بی قافله با آتش آه آمده ایم  
بیا رمی که به فتوی حافظ از دل پاک  
غیا رزق به فیض قحذ فروسوریم  
میوس جز لب معشوق و جام می حافظ  
که دست زهد فروتان خطاست سوسیدن

مدام خرجه، حافظ به یاد در کواست  
مگر خاک حرا با بود طینت او  
آس زهد را خرمن دین خواهد سوخت  
حافظ این خرجه، سینه بینداز و پرو  
حافظ غیا رفق و قناعت رخ مسوی  
کاین خاک سبتر از عمل کیمیا کسری

من ارچه حافظ شهرم، جوی نمی آرزم  
مگرتوا ز کرم خویش یا رمن ساقی  
گفتی از حافظ ما بوی ربامی آید  
آفرین بر غیب ما که خوش بردی سوی  
حافظ خام طمع، سرمی از این نصح بدار  
عملت چیست که مزدی دوجان بی خواهی؟

این حدیثم چه خوش آمد که سر که می گفت  
بر در میبکده ای ناد و نی تر ساقی  
کر مسلمانی از این است که حافظ دارد  
آه اگر از می امروز بود فردای

این بود بخشی از آنچه در باره، نیوه، حافظ در سخن گفتن غیر مستقیم و حسن ادا و لطف سخن در این گفتار مختصر تا این ذکر بود. بدیهی است که در این بحث بسیمینه در این سخن ترا زاین است و اگر کسی در این باب بسیمینه استقصا بپیردا زد و بسوا هدمتا م بیت های را که حافظ بدین شیوه سروده است گردآوری کند، حاصل آن چیزی بیش از بیست برابر این شواهد می شود ای بسا غزل ها که می با بست به تمام می در ذیل این عنوان قرار میگیرد. دل بسندی این شیوه در آن است که شاعر نخست آنکشت بر عیب خویش می گذارد و پیش از آن کدیده به عیب دیگران بدو زد به خویش می نگرند و آنچه را که در شاعران مدعیان و حرفان می توان گفت، جز در موازین بسیار معدود، به خود نسبت می دهد. وقتی هم که در سخن او یا دیگران است، چنان آن را با لطف و ظرافت و هوشمندی ادا می کند، و تبریر و تفسیر را چنان با مهارت به هدف می زند که حرف نیز بر چهره دستی وی آفرین می گوید. حرفان و خصمان حافظ بسیار رند. در درجه اول تمام کسانی که از روم و منشیان بنا بوی نادل بدینوریا و تزویر و سالیوس استنما می شود. اما گفتگو در این زمینها را گفتاری جدا گانه در باب است و در آن باب هنگام بحث از معانی و مضمون ها و مطالب دیوان خواججه سخن خواهد رفت. فعلا بس آوردن مقدمه ای کوتاه و اندکی در باره مزایای لفظی و معنوی شعر حافظ سخن می گوئیم:

روزی در محفل از امتیازات و زیبایی های سردهای سمانی لسان الغیب سخن در میان بود. یکی از منکران بسیار مدعیان گفت: این سخن که در باره، بلندی سحرخواججه یا دقت نظریا و یک بینی و امتیازهای هنری شعر خواججه می گوئید فقط در همین چند مثالی است که می آورید و مدعی بود که اگر در دیوان هوشا غری - یا دست کم شاعر صاحب نامی - به دقت جستجو کنند بیستی چند از همین گونه که در سخن حافظ مدعی آن هستیم می توان به دست آورد. نیز در هشام تحلیل شعر خواججه از نظر هنری و زیبایی شناسی و با زنگشودن نکته های آن می گفت: این ها مطالبی است که به ذهن شما می رسد، و از کجا معلوم است که حافظ خود در هنگام سرودن این شعرها چنین نکاتی را در نظر داشته باشد؟

ممکن است بعضی دوستان نیز در ضمن مطالعه این یادداشت ها بدین فکر بیفتند که از کجا معلوم است که اگر در باره، بلندی شعر حافظ سخن می گوئید و بیستی چند را به عنوان شاهد می آورند، تمام با دست کم بسیاری از شعرهای او را می چنین مفتی باشند؟ یا آن که اکثر در باره، هنر حافظ در کشیدن نقاب با زرخ اندیشه "بحث می کنند و چها رهنج بیت را تا همدعای خویش قرار می دهند، بتوان شعرهای دیگری از همین دست را به فراوانی در دیوان وی یافت؟

برای آن که غیا رجنین سبهای برخاطر خوانندگان این گفتار رنشینند، یا اگر نشسته است بر خیزد، و مدعای ما با دلیل و برهان تواءم باشد قسمتی کوچک از یادداشت هایی که شده است عرضه می شود. نخستین و مهم ترین ویژگی شعر حافظ بلندی آن است و کمتر غزلی است که در آن نتوان به چندین دست کم یک بیت بلند بر خورد. با این حال در مروری سریع از هیمان ۴۸۶ غزل دیوان خواججه ( چاپ استاد خانلری ) یکصد و چهل و یک غزل - کمی کمتر از نشت دیوان - را یادداشت کرده ام که با تمام غزل بسیار بلند است و یا چندبیت و دست کم یک بیت بلند، به بلندی آسمان، در آن می توان یافت و اکنون تا کیدی که میبکده، این همه غزل های بلند دیوان خواججه نیست و اگر به دقت نگرینسته شود ای بسا غزل که بدین سبها هوشا آن افزود و چون به دست دادن تمام این شواهد درخور کنجایش این مقال نیست فقط آنچه را که از میان یکصد غزل اول دیوان یادداشت شده است به عرض می رسانم. دوستان می توانند با قسی دیوان را نیز با همین مقدار شواهد بسنجند:

ساعری بر کفم نه تا زبیر  
بهر کنم این دلخ ازرق نسام را

باده درده حد از این با غرور  
حاک سرفروشی نافرجام نام را  
محرم راز دل سمدای خود  
کس نمی بیم ز خاص و عام را

را درون سرده زردان مست پیرس  
کاین حال نیست صوفی عالی مقام را  
عنا سکاری نمود دام با زحین  
کاین جا همیت به با ده دست است دام را  
یار مردان خدا باس که در کشتی نوح  
هست خاکی که به آبی نغرد طوفان را  
سرواز خانه، گردون به درونان مطلب  
کاین سیه کاسه در آغری کند همیان را

نیودن نفس دو عالم که رنگ الفت بود  
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت  
بیا راده که در بارگاه استغنا  
چه با سبان وجه سلطان چه هوشیار چه مست  
به همت و نیست سرجان فقیر و خوش می باش  
که نیستی است سرانجام هر کمال که هست  
شکوه آصفی و اسبابا دوستی طبر  
به یاد رفت و از آن خوا چه هیچ طرف نیست  
به بال و بر سر و آره که تیر پرتابی  
هوا گرفت زمانی، ولی به خاک نشست

سرم به دنیایی و عقی فرو نمی آید  
تا رگ الله از این فتنه ها که در مسامت  
از آن به در معانم عزیز می دارند  
که آتسی که نمیرد همینه در دل ماست  
حسا زود که بنواخت دوش آن مطرب  
که رنت عمر و دما غم هنوز سر زهواست

آن کس است اهل بسارت که آثارت داند  
نکنده هست بسی، محرم سرا رکجا ست  
هر سروی مرا تا تو جز از کجا راست  
ما کجا بیم و ملامت گری کجا رکجا ست  
در حین سادساری ز کنا رگل و سرو  
به هوادای آن عارض وقت بر خاست  
مست بگذستی و از غلوتیان ملکوت  
به تمنای تو آشوب قیامت بر خاست  
سرو سرکش که به ما ز دوقامت بر خاست

سوار من که به آینه دا روی اوست  
تاج خورشید ببلند خاک نعل مرکب است  
تاب خوی بر عارض بین کاف با گم رو  
در هوای آن عرق قامت هر روزی تیاست  
ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست  
در حضرت کریم، تمنای چه حاجت است  
جام جهان نماست ضمیر منیر دوست  
اطهار احتیاج خود آن جا چه حاجت است  
آن ند ( کدست ) که با ریخت ملاح بر کم  
گوهر جودت داد، به دریا چه حاجت است

حکومت که به می خانه دوست و خراب  
سروس عالم غمیم چه مزه ها داد دست  
که ای بلند نظرها ساریسره نشین  
نشین تونه این کنج محنت آبا دست  
تورا زنگره بر می زند صفیر  
ندا نمت که در این دامه ها فتا دست  
یک قصه بیش نیست غم عمق و این عجب  
کز هر کسی که می شوم نامگرا است  
ما آب روی فقر و قناعت نمی سریم  
با سادسایگی مقرر است  
از آستان بیرمغان سرجا کیم؟  
دولت در این سرا و گناییش در این دراست

بشر خلق و ز عتف قیاس کار میگیر  
که میت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است  
زمانه فرزند ندی دجز به کسی  
که سرفرازی عالم در این کله دانست  
ورای طاعت دیوانگان زمانه مطلب  
که شیخ مذهب ما عتلی گنده دانست  
هر آن که را زدو عالم ز غب ساغبر خواند  
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست



یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۶۶

صبح امروز یک کمیته ۹ هزار تنی با ناماتی در خلیج فارس مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد.

دوشنبه ۱۲ بهمن

ورنون و آلترنسیو آمریکا در سال میلادی یک سفرانی در سوئیس اظهار داشت که به اعتقاد دوی جنگ جمهوری اسلامی عراق دریا نیز سال جاری مسیحی با بان خواهد گرفت.

فروش غیرقانونی جنگ افزار به جمهوری اسلامی توسط شرکت دولتی اتسریسی "نوریکوم" جنجال سیاسی بزرگی در این کشور برپا کرده است و از دست داشتن بعضی رهبران سیاسی اتریش در این اعمال غیرقانونی سخن در میان است.

روزنامه انگلیسی زبان "کالف نیوز" جابحین نوشت: رژیم تهران اخیراً موفق شده است قطعات بزرگی بمباران هواپیماهای فانتوم اف-۴ خود به دست آورد و نزدیک به ۱۴ فروند فانتوم خود را که از کار افتاده بودند مجدداً به پرواز درآورد.

رئیس بیسین این شرکت و دوش از معاونان وی اعلام جرم کرد.

به گزارش منابع مستقل دریائی خلیج فارس یک هواپیما نظامی جمهوری اسلامی یک نفتکش لیبریائی را در آب های ساحلی راهب الخیمه مورد حمله قرار داد ولی موسکی که شلیک کرده هدف آنهاست نکرد.

چهارشنبه ۱۴ بهمن

غائب نظریاتوف معاون صدر هیئت رئیسه شوروی که در راه یک هیئت با رئیس کمیته در حال دیدار از عراق است از موضع عراقی نسبت به تظلمات آنس بیس شورای امنیت تحلیل کرد.

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع نزدیک به جمهوری اسلامی دربار رئیس کراس دادگاه سران رژیم تهران در نظر دارد روند دادی شدن روابط با فرانسه را سرعت بخشد و تصمیم گرفته اند مسئله اختلافات مالی را از مسائل سیاسی جدا سازند و اولویت را به برقراری روابط سیاسی بدهند.

بر اساس گزارش لویدز بک نفتکش جمهوری اسلامی به نام "نگران" مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد.

پنجشنبه ۱۵ بهمن

روزنامه انگلیسی زبان "کالف نیوز" جابحین نوشت: رژیم تهران اخیراً موفق شده است قطعات بزرگی بمباران هواپیماهای فانتوم اف-۴ خود به دست آورد و نزدیک به ۱۴ فروند فانتوم خود را که از کار افتاده بودند مجدداً به پرواز درآورد.

به گزارش بیمنه لویدز لندن صبح امروز یک نفتکش با ناماتی در خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

یکی از مقامات حزب توده درباریس اعلام کرده که ۷۰ تن از اعضای این حزب از جمله توراالدین کیا توری که در حبس رژیم تهران هستند احتمالاً درآینده نزدیکی اعدام خواهند شد.

شنبه ۱۷ بهمن

آیت الله خمینی به منظور حل اختلافاتی که میان مجلس شورای نگهبان و شورای عالی قضایی در خصوص رأی بر رأی ندادن به هیئت مدیره بانک ملی و بانک تجارت صورت گرفته است در قم حضور یافت.

نگهبان پیش می آید محل کند. اعضا این هیئت را علاوه بر اعضا شورای نگهبان عبارتند از: علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، موسوی خوشنوی ها، توسلی رئیس دفتر خمینی و احمد خمینی. پیام خمینی در جواب نامه ای که در شبکه ملی آن باره ای سردمداران رژیم و از جمله احمد خمینی خواستار مداخله آیت الله خمینی در اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان شدند.

یک نفتکش آمریکا که با سرجم لیبریائی حرکت می کرد در خلیج فارس مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت و دچار حریق شد.

یکشنبه ۱۸ بهمن

عراق اعلام کرده هواپیماهای آن کشور ساعت ده با مداخله روزانه ای با رزمی جزییره خارک را بمباران کردند.

بارهای از انستابلیون حزب توده با انتشار بیانه ای در پارسی اعلام کردند که حزب کمونیست تا زهای بنیان گذاشته اند. سازمان جدید "حزب دموکرات مسردم ایران" نام گذاری شده است.

دوشنبه ۱۹ بهمن

به گزارش خبرگزاری فرانسه، دو نفتکش بزرگ جمهوری اسلامی در حمله های روزهای جمعه و یکشنبه نیروی هوایی عراق به شدت آسیب دیده اند. نفتکش ۲۸۵ هزار تنی خارک که تا عصر امروز همچنان دستخوش حریق بود، نفتکش ۳۶۰ هزار تنی ایران انتخاب نیز که روز جمعه هدف قرار گرفته بود شدت آسیب دیدگی از خود متوجه شده است.

سه شنبه ۲۰ بهمن

به گزارش رادیو تهران، صبح امروز بدنال بگ سردوئی میا رهوا پیماهای جمهوری اسلامی و عراقی بر فراز خلیج فارس سه فروند هواپیما میزای عراقی توسط خلبانان ایرانی هدف قرار گرفتند و در خلیج فارس سرنوگون شدند.

به مناسبت هشتاد و هفتمین سال تولد خمینی و هم چنین روز زن در جمهوری اسلامی عده ای از زنان نوکرت کننده در کنگره بین المللی زن و انقلاب جهانی اسلامی با خمینی دیدار کردند. در این دیدار زها معظوفی خمینی دختر آیت الله خمینی و دبیرکل جمعیت زنان میا رزومسول کنگره سخنانی ایراد کرد. در پایان مراسم زنان شرکت کننده در کنگره با همسر خمینی دیدار و گفتگو کردند.

به گزارش لویدز لندن، یک نفتکش لیبریائی مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت.

پنجشنبه ۲۲ بهمن

به گزارش رادیو تهران به مناسبت ۲۲ بهمن رژیم تهران امروز را هیماکی

کسترده ای در تهران و تهران ها برآه انداخته است.

ساعت ۶ با مداخله امروز یک نفتکش ۱۴۰ هزار تنی نیروی مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

عراق اعلام کرده هواپیماهای آن کشور بطور همزمان کارخانه الکترونیک نیراز و یک کارخانه هواپیما مخزن نفت را در منطقه "اما حسن" بمباران کردند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی اعلام کرده هواپیماهای عراقی "یک هدف غیرنظامی" را در استان فارس بمباران کردند که ۱۴ کشته و چندین زخمی بجای گذاشت.

بخاطر پخش یک فیلم کوتاه از تلویزیون اسرائیل که در آن رژیم جمهوری اسلامی به مسخره گرفته شده بود، وزیر خارجه جمهوری اسلامی بطور رسمی به سفیر اسرائیل اعتراض کرد.

روزنامه مسوئدی سوئیکا دادگ بلادت نوشت: فرانک کارلویچ وزیر دفاع آمریکا از همتای سوئدی خود خواسته است از فروش قایق های تندرو سوئدی به جمهوری اسلامی جلوگیری کند.

جمعه ۲۳ بهمن

به گزارش لویدز لندن، یک نفتکش بدنال بگ سردوئی میا رهوا پیماهای جمهوری اسلامی و عراقی بر فراز خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در این حمله یکی از خدمه کشتی به قتل رسیده و سه تن مجروح شدند.

شنبه ۲۴ بهمن

به نوشته نول اوپسروا تور، چاپ بارین مذاکرات محرماتهی میان جمهوری اسلامی و اسرائیل در نقطه بی در اروپا جریان دارد. در گذشته از آن، ترتیب دادن مهاجرت حدودی هزار ریهودی ایرانی به اسرائیل در مقابل دریافت جنگ افزار از دولت اسرائیل است. سرپرستی هیئت جمهوری اسلامی را احمد خمینی برعهده دارد.

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. ۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ یارس

لسان الغیب شیواز صدر نشین دیوان غزل

ای که از دفتر غزل آیت عشق آسوزی رسم این نکته بتحقیق ندانی دانست سنگ و گل را کنده زمین نظریل و عقیق هر که در رفتن با دیما نی دانست روزه خلد برین خلوت درویشان است ما به محتشمی خدمت درویشان است غزلی است دوا زده بیستی که بیست آخوس از تخلص آمده و یکی از وزیران (شاید جلال الدین توران شاه و وزیر شاه شجاع) مورد ستایش قرار گرفته است. تمام بیت های این غزل حتی بیت مدح آن در خدا ملای بلندی است و این غزل یکی از نمونه های این نوع شعراست و نظایر آن در دیوان حافظ کم نیست.

عجب علمی است علم هاست عشق که حرح هستم هفتم زمین است نه من سوکس این دیر بند سوزم و بیس بسا را که در این کارخانه خاک سیوست مگر نوسا نه زدی زلف منرا لبان را که خاک عالمه های است و یاد عشق سیوست من که سردر نما ورم نه دوگون کردنم زبیرا رمنب او سبت تو طوسی و ما وفا صت یار فکر هر کسی به قدر همت او سبت من که با سم در آن حرم که صبا سرده دار حرم من است دور مجنون گذست و تو سبت ما سبت هر کسی بیخ روز نوبت او سبت عاس که سبت که با ره جان نظر نگرد ای خواجهدرد نیست و گرنه طیب هست در عشق جان با ه و خرابات فرق نیست هر جا که هست بر توری حبیب هست بیوند عمر بسته مویی است هوس دار غم خوا ر خویش باس غم روزگار چیست معنی آب زندگی و روضه؟ ارم جز طرف جو بیبا رومی خوشگوار چیست را زدرون برده جدا ندت لک؟ غموس ای مدعی نزاع نونا برده دار چیست سهو حظای بنده گرس هست اعتبار معنی لطف و رحمت پروردگار چیست؟ بر آستان تو مشکل توان رسید آری غم و پر فلک سروری به دشواری است محرک رنمده و ولایت به خواب می دیدم ره مرا تب حواسی که به زبید ای است کر پیرمغان مرادم سده نفاوت در هیچ تری نیست که تری بخدانیست گفتن بر خور سید که من حدمه نورم دانند برگان که سزا وار سها نیست

بسته دام قفس با دحورغ وحشی طا پریدره اگر در طلیت طایر بیست ما قبت دست بدان زلف بلنفس رسد هر که را در طلیت همت اوقا مر نیست سربیند تو سنها نه دل حافظ راست کبیت آن کی سربیند تو در رخا طرنیست مصراع آخر از سعدی است و شیخ اجل آن را در مطلع یکی از غزل های خود آورده است بدین شرح: کبیت آن کی سربیند تو در رخا طرنیست یا نظریا تویدا ردمگرس نا طرنیست در غزل معروف زها هظا هر سرت از حال ما آکسباه نیست ... تا چه ماری رخ نما بدیدقی خوا هم براند مرچه سطرنج رندا برامجال ساهیت چیست این سفد بلنفسا ده بسیا رنقش زینمما هیچ دا نا در جهان آگاه نیست این هاستعاست یارب وین حقا در جا کم است کاین همه زخم زبان هست و مجال آه نیست مرچه هست از مات تا زسی اندام ما سبت ورنه تشریف تو بر بلائی کس کوتاه نیست حافظا ار سردر نسیه زهالی همتی است عاسی دودی کس اندر سندا مال وجاه نیست هر که که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استغفار نیست فرصت سطر طریقه رندی که این نشان چون راه کنج بر همه کس آسکار نیست ما را به منع عقل مترسان موی بیسار کان بیخه در ولایت ما هیچ کاره نیست او را به هم پاک توان دید چون هلال هر دید جای جلوه آن ماه ساره نیست از چشم خود بیسرس که ما را که می کند جانا کانه هالطالع و جرم ستاره نیست

(ادامه دارد)

# ایران گیت اروپائی

## بقیه از صفحه ۱

ایران را مسلح کرده است با اروپائی سوداگران اسلحه، که مرزی نمی‌نماید، دسوازی فهم زبان و هم‌مفسی اقتصادی و غیرت ملی ندارد. افکار عمومی اروپایی به سادگی تمام، داستان دنیالدار "ایران گیت" آن سوی اطلالتیک را دنبال کرده است در حالی که خود "ایران گیت" اثر اردسترس داشته است...

نویسنده آن، ایالات متحده آمریکا را (که از سال ۱۹۷۹، پس از گروگان گیری دیپلمات های آمریکا در ایران، به تحریم فروش اسلحه به جمهوری اسلامی برخاست و اروپائیان در راه همراهی و همدردی با آمریکا به این تحریم قانونی پیوستند) به خاطر سواستی "ایران گیت" سرزنش می‌کنند و می‌نویسند:

"این متولی دموکراسی غربی، در حالی که اروپائیان را با خطر آلودگی با جمهوری اسلامی سرزنش می‌کرد، خود تجهیزات بی‌بیهوده و بی‌صرفه جنگی در اختیار "دشمن غرب" می‌گذاشت."

اما ایران گیت اروپائی به عقیده موهلفان کتاب - اینک دو طرف را در یک کشتی نشانده است و هیچ کدام آن‌ها در "سوداگری خوب" نمی‌توانند فرضیست و اخلاق تکیه‌کنند و آن دیگری را طعن زده زنده.

در مقدمه کتاب آمده است:

بین المللی با زتاب گسترده ای داشت، اما در این است تحقیقی به نکات تازه ای از این سروده دست می‌یابیم.

احمدحیدری از جمله دلالتن و واسطه‌ها بود که از مدت‌ها پیش با اطرافیان در بیستار محمدرفا تا سهلوی رابطه نزدیک و در فعالیت های تجارتي آنان مشارکت داشت. خاله احمدحیدری از جمله ندیمه‌های شاهزاده خانم اشرف بهلروی بود که در سپتامبر ۱۹۷۷، در توگنه قتل اشرف بهلروی در راه بازگشت از قمارخانه "گلف - ژوان" بر اثر اصابت گلوله‌ها درگذشت.

احمدحیدری، پس از سقوط رژیم پادشاهی ایران به دست انقلابیون مسلمان زندانی شد، اما به وساطت آیت‌الله بهشتی، رهبر حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور از زندان گشت. احمدحیدری بعدها به لوموند (۲۶ مارس ۱۹۸۲) گفت:

"آیت‌الله بهشتی به من پیشنهاد همکاری کرد، من قبول کردم که بپنوا خریدار رسمی اسلحه از جانب ایران در بازار (سیاه) بین المللی تجهیزات به کار ببرم. این ترتیب آرا دادم، و گریه‌ها در زندان می‌انداختم یا در برابر جرمه‌ها اعدام قرار می‌گرفتم.

احمدحیدری آزاد شد: "خود را به سرنگ جواد افکاری، وزیر دفاع معرفی کرد."

هشتاد و هشتاد اسلحه و تجهیزات را که در راه آن‌ها به مذاکره پرداخته بودم، از اسرائیل خریداری شد.

روز ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ احمدحیدری به ساعت هشت شب با دوسوداگر معتبر فرانسوی اسلحه، کلودژا امیل، (G. Jambet) سرهنگ بازنشسته ای که به واردات و صادرات سر داد خته بود "آویولوری دولسبودیر" (Aves de Loréille de

میلیون دلار آن را به حساب شماره ۸۲۲۵۲۶ یا کد رمز "شهر" و متعلق به آیت‌الله بهشتی در بانک "سوسینا" نوشتن

سبعه، لوزان و ریز کردند. اما به زودی فاش شد که دسوداگرها ۵۷ میلیون دلار از سوی احمدحیدری به بانک ملی پاریس در وجه ترک لیسانس اشراکیتی با دسوداگرها در سوئیس و دیگر صورت حساب را داده به هیچ وجه رسید دریافت تجهیزات را سه همراه نداشت. معلوم است که نفوذ آیت‌الله بهشتی در وزارت ریزان دهها میلیون دلار تعیین کننده بود. سر نوشت به آیت‌الله بهشتی فرصت استفاده از این حق دلالتی خرید اسلحه را نداد، زیرا وی در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۱ در جریان انقضا دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران کشته شد.

سازمیرک بهشتی، با آن که ماجرای رشوه‌خواری آیت‌الله در تهران و پاریس به علت شگایت وزارت دفاع ایران علیه ترک لیسانس احمدحیدری به دادگاه پاریس فاش شده بود، در جمهوری اسلامی کسی را برای حمله به "شهید مظلوم" نبود، اما حندی بعدی سرهنگ از وزارت دفاع جمهوری اسلامی با سرایت آیت‌الله بهشتی به گفتگویی برادر او از وی می‌خواستند و کالشنای امضاء کننده وزارت دفاع بتوانند بر طبق آن یا زده میلیون دلار را وصول کند، بانک سوئیس این راه حل را پیشنهاد کرده بود. پسر بهشتی از امضاء این وکالت نامه خودداری می‌کنند و ماجرا را به هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی اطلاع می‌دهند که وی این موضوع را متوقف سازد: "به خاطر یک شهید نباید لطمه ای وارد آید..."

احمدحیدری، پس از ترک بهشتی و ماجرای تقلب در تحویل تجهیزات، در مصاحبه‌ای به لوموند گفت که همه بول‌ها این را بابت حق کمیسیون دلالتی خرید اسلحه که مرتباً به حساب‌ها می‌واریزمی شود، بدست آورده است. از همین توضیح داد که تصمیم گرفته است از این گونه تجارت‌ها دست بردارد، زیرا رفتار حکومت تهران که در همکاران با اسرائیل تردیدی به خود راه نمی‌دهد، و اواسط دل آزرده کرده است. احمدحیدری اینک در "گوت‌دا زور" فرانسه زندگی می‌کند، صاحب ویلاهای متعدد، رستوران‌ها و کلوب‌های شبانه است.

سرداخت ۲/۵ میلیارد دلار را به بانک ملی سپه لندن ما در نمی‌کند، به نام نجومی چون حسین می‌بیند، ما - مور یا تک را در آنجا رتضا نش به تروکان می‌گیرد، اسکا تلند با رد با خبر می‌شود و دخالت می‌کند. نجومی و یکی از همدستان هلندی این توفیق می‌شود. هندستان دیگر نجومی در آن نور بلژیک پس از روز که خبری از رئیس با بدست نمی‌آورند سرهنگ‌های گروگان را به حال خود رها می‌کنند و می‌گیرند.

سرهنگ‌ها خود را به سفارت جمهوری اسلامی در بروکسل می‌رسانند و پس از نرح ماجرا به بررسی ۲۴ صندوق بسته بندی شده موسک‌های تازه می‌پردازند. هم‌سهم صندوق‌ها از آن بارها معلوم بود. اما کل وزن صندوق‌ها دقیقاً "برابر با ۴۱۴ تن بود. وزنی که ۸۰۰۰ موسک با پیدا شده است.

به نام نجومی، در یک دادگاه لندن به ده سال زندان محکوم شد و جمهوری اسلامی با توجه به کلاه برداری‌های گوناگون که دربارها رسیده فروش اسلحه با آن روبرو شده بود، تمهیدات تازه و مستحکم برقرار می‌کند. بر طبق این تمهیدات از سال ۱۹۸۱ دلالت اسلحه، پس از توافق و حتی پیش از امضاء قرارداد جمهوری اسلامی، میلی برای برابری تا ۱۰ درم‌کل بهای مورد معامله تعیین اجرائی صحیح و مشروع قرارداد اسلحه حساب بانکی جمهوری اسلامی واریزمی‌کنند. هم‌زمان با برداخت این وجه‌ها از سوی فروشنده، وزارت دفاع جمهوری اسلامی راه "ویا بوسیله" دفتر خرید اسلحه‌اش در لندن به یکی از شعبه‌های بانک ملی در تهران، فرا تکفورت ویا لندن دستور می‌دهد یک "حواله اعتباری" برای مبلغ کل صورت حساب تجهیزات مورد خرید به نام دلالت جنگ اقزار ما در کند، به این ترتیب دلالت اسلحه نیز آسوده‌خاطر خواهد بود که پس از اجرائی امضاء قرارداد و تحویل سلاح، مبلغ مورد توافق در حساب بانکی به نام و مسدود است و جمهوری اسلامی ویا ناما بدنگاش نمی‌توانند آن را به حساب دیگر منتقل کنند.

با این تمهیدات تازه است که دیگر پس از سال ۱۹۸۲ کلاه برداران و ماجرا جویان، وسوسه‌نندگان و بدجای موسک‌های "تساو" دهها صندوق آن بار به جمهوری اسلامی بفرستند.

مدیر "شرکت تحقیق و حمل" (Les armateurs) بین المللی (S.E.T.I.) قرار پیدا داشت. کلودژا امیل به تنهایی در هتل "نیکسو"، محل دیدار حاضر شد. گفتگویی او با احمدحیدری در باب خرید موتورهای لکوموتیو ساخت انگلستان برای ایران در می‌زد. پس از این گفتگویی احمدحیدری از کلودژا امیل دعوت کرد تا به دفتر او در شماره ۳۰ خیابان ژورننگ (Journé - ۷) برای ادا مفه گفتگویی با دو هم‌چنین از او خواست تا آویولوری دولسبودیر، شریکش را نیز به همراه بیاورد. در خیابان ژورننگ (Journé - ۷) Georges - ۷ مرد مسلح منتظر آن‌ها ایستاده بودند. چون دو دل رسیدند، آن سه مرد سعی کردند آن‌ها را به اسارت در آورند و به گروگان بگیرند. پس از شرفا و مست دلالت‌های فرانسوی، عا بر آن در ایسن درگیری در حالت گردن‌درختی سه دو فرانسوی گریختند. پلیس پس از درگیری چندسرسید، اما مردان مسلح به توبه خود گریخته بودند.

اما موضوع لکوموتیو در حقیقت امر شامل ۵۰ دستگاه موتور تانک‌های اسکورپیون بود که شرکت S.E.T.I. به واسطه احمدحیدری تعهد کرده بود که به تهران تحویل دهد. بخشی از موتورهای تانک و ۲۵ لانتیک جرخ هواپیماهای اف - ۴ روز ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰ به وسیله یک بوئینگ ۷۰۷ کمپانی لوکزامبورگ به مقصد "مقریست جمهوری ایران - تهران" از مقصد "شهرنیم" (Nîmes) فرانسه ارسال شده بود. اما کامسک (Compagnie) خیابان ژورننگ (Journé - ۷) بر سر آن بوده که شخفات موتورهای تانک تحویل شده با صورت فنی سفارش تطبیق نمی‌کرد و احمدحیدری می‌خواست با گروگانگیری دلالت‌ها آن‌ها را مجبور به اجرائی دقیق تعهدات ویا با زبردخت و جوه برداختی کند.

این مشاجرات، سرانجام به اعزام نماینده‌های از سوی S.E.T.I. به تهران منجر شد. آنجا نماینده سرکشت را مدتی توقیف کردند تا با لخره طرفین به توافق رسیدند و به تعهدات خود، تمام وکمال عمل کردند.

در یک معامله دیگر خرید اسلحه به مبلغ ۵۶/۹۴۰/۰۰۰ دلار، احمدحیدری و شریک لیسانس‌ش پس از وصول این مبلغ، با زده

## دلالتی از ستانام

مادق طباطبائی (برادرزن احمدخمینی) به اتفاق سرکرد محمودجیدی در سال ۱۹۸۱ شرکتی در لندن تشکیل دادند و به عنوان اولین معامله جنگ اقزار و پیشینها در فروش پنجاه دستگاه تانک آمریکا (AM - ۴۸) به ارتش جمهوری اسلامی دادند. سرکرد وحیدی که در رژیم‌ها به لندن تبعید شده بود، پس از انقلاب به معا و تبعیت فرماندهی نیروی زمینی روح‌الله خمینی منصوب شد. بهای تانک‌های مورد معامله ۶۷ میلیون دلار تعیین شده بود، یک تا جرئوشی که با مادق طباطبائی در این معامله کار می‌کرد، مورفرا هم آوردن صورت حساب‌ها، فهرست کاللی با رگیری شده در کشتی - که در حقیقت مست ثابت می‌کند، کا لاجل نه است - و گواهی‌های بیمه‌کشی و محموله شده بود. در این استادرس، محموله رسماً "بسه"

## تمهیدات تازه

جمهوری اسلامی که برای تهیه تجهیزات جنگی، علیرغم تحریم‌های قانونی کشورهای اروپایی به روسیه‌ای دست می‌یازد، به زودی قریب‌لیسانسی کلاه برداری‌های گوناگون شده و دهها میلیون دلار با خت، یکی دیگر از این نوع کلاه برداری‌ها ماجرای بهنا منجومی در انگلستان است. او با زمینهای های قبلی چنین اقدام کرده می‌تواند ۸۰۰۰ موسک ضد تانک آمریکا (تساو) به مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار فرانک فرانسه به جمهوری اسلامی بفرستد. در اکتبر ۱۹۸۱ دوسرهنگ ارتش ایران به "انور بلژیک" برای دیدار و گفتگو و تهیه قرارداد با لخره تحویل ۸۰۰۰ موسک "تساو" می‌یابند. سرهنگ‌ها با توجه به ماجرای حیدری، در قرارداد طی یک ماهه، با زرسی محموله را بیش از پرداخت پول می‌کنند. پس از امضاء این قرارداد، دوسرهنگ باز می‌گردند و چون مدتی بعد، بهنا منجومی به دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی در لندن اطلاع می‌دهد که ۸۰۰۰ موسک "تساو" آماده حمل است، سه سرهنگ ارتش ایران برای با زرسی و تحویل محموله به "انور بلژیک" به ما موریت رسمی کنسل می‌شوند. آنجا، بهنا منجومی، بدون آنکه جعبه‌ها را برای با زرسی بکشد، آن‌ها را به سرهنگ‌ها ارسال می‌کند. سرهنگ‌ها متظنون می‌شوند و از امضاء ارسال گواهی با زرسی کالا برای برداخت ۲/۵ میلیارد فرانک در وجه نجومی به بانک انگلیس، خودداری می‌کنند. نجومی چون جنین می‌بیند به اتفاق همدستان سه سرهنگ را به گروگان می‌گیرد و در ویلابی نزدیک "انور" محبوس می‌کند. او و همدستان، از سرهنگ‌ها با تهدید و شکنجه امضاء گواهی می‌دهند که لارا طلب می‌کنند، اما افسران ارتش ایران مقاومت می‌ورزند. بهنا منجومی چون جنین می‌بیند که گواهی‌ها به با زرسی کالا تهیه و منای به سرهنگ‌ها جعل می‌کنند و یا این گواهی‌ها را همدستان پیش می‌گیرند در حالی که سرهنگ‌ها را همچنان در دست شراک به اسارت با قسی می‌گذارند.

عنوان وساطت نقلیه دیزل ثبت شده بود، روز چهارم اکتبر ۱۹۸۱، مبلغ ۴۹ میلیون دلار بعنوان اولین قسط در برابر آنکه گواهی اصیل شرکت بیمه لویدز، و فهرست جعلی کالاهای با رگیری شده، از بسا تک ملی سرش شعبه زوریخ برداشت شد. در حالی که پنجاه تانک هرگز وجود خا رچی نداشت و کشتی "لیما شورا" که می‌بایست این "تانک‌ها" را به سوی ایران حمل کند در آن زمان در بندر خر مشهور در حال تعمیر بود.

در کتاب آمده است:

"علیرغم این رسوایی‌ها مادق طباطبائی در سال ۱۹۸۷ دفاتر متعدد را در زوریخ، فرانکفورت و مونیخ سرپرستی می‌کند. "آقای جنگ اقزار" لقبی است که به او داده اند و هم‌اوست که به عنوان کارگزار احمدخمینی سرمام، در قاجان‌های عمده اسلحه به نفع وجود و کشتوروش کار می‌کنند و در مقام سفیر ستارام، به کشور سفر می‌کند..."

قسمت دوم در شماره آینده

قسمت دوم در شماره آینده

جمع آوری اسناد چنین می‌نویسند:

"طی سال تحقیق و بررسی، بیش از هفت هزار سند دست‌آوردیم که شامل قراردادهای منعقد شده میان ایران و دلالت اسلحه، اسناد کمربندی کشتی‌های حامل تجهیزات و جک‌های و هالکمن امضاءکنندگان قراردادها است. بسا سوداگران جنگ اقزارها از همه نوع کالیر در پاریس، رم، استکهلم، استانبول، لندن و ژنو ملاقات کردیم؛ از سوداگران خرده‌پایی که با تعدجلیقه ضدگلوله برای فروش عرضه می‌کردند تا سوداگران بین المللی که در هتل‌های مجلل و درآریا رمان‌های لوکس این هتل‌ها می‌پذیرفتند..."

میلیون‌ها دلار در حساب بانکی آیت‌الله بهشتی نویسنده کتاب "جنگ اقزار" برای ایران، بیرونده سیه فروش‌های غیر قانونی تجهیزات جنگی به جمهوری اسلامی را بر حسب تاریخ رویداد این فروش‌ها دنبال کرده اند و به این ترتیب در فصل دوم کتاب به ماجرای دلالتی احمدحیدری و واسطه مورد حمایت آیت‌الله بهشتی - سر می‌خوریم که اگر چه سال ۸۰ - ۱۹۸۱ رسوایی این قاجاق اسلحه در مطبوعات



# اما مزاده ساواک

نکته جالب توجه این که این نامه یکی فتوکپی است. نمی دانم چرا اصل را نفرستاده باشند. شاید اصل را به مرجع دیگری فرستاده باشند، که امیدوارم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نباشد.

مضمون نامه چهار صفحه و نیمه دفاع از خدمات ساواک - پدر فقید ساواک آقای خمینی - و جمله توأم با فحاشی به بنده، بی مقدار و بی برکتی این خدمات است. از شیوه نگارش پیداست که شرطی یکی از مقامات امنیتی سابق است.

بنده هر چه فکری کنم نمی فهمم در آن تذکاریه، به مقام رفیع ساواک چه جاسارتی کرده بودم!

آقای "فردریک میتران" در یک برنامه کانال اول تلویزیون فرانسه، زیر عنوان "سرنوشت" مربوط به زندگی مرحوم محمد رضا شاه، ضمن صحبت از قضیه ملی کردن نفت و مصدق، گفت:

"محمد رضا این عقل را کرد که او را نکشت و مصدق این زرنگی را بخرج داد که آخرین مطلق دوران حکومتش، یعنی پلیسی مخفی موسوم به ساواک را برای اویسند ارت گذاشت"

بنده در شرحی که زیر عنوان "والا که سر فردریک میتران" نوشتم، درباره این که ساواک مخلوق حکومت مصدق باشد چون و چرایی کردم. به این ترتیب که به آقای فردریک میتران یادآوری کردم که ساواک دو سال بعد از زندانی شدن مصدق تاسیس شد و از "منابع" خبری و اطلاعاتی او برسیده بودم که چرا افتخارات سسی آن را به مصدق نسبت می دهند.

پیش از برداشتن به نامه مورد بحث باید یک حاشیه ای بروم. هروقت بنده ناچار می شوم برای تصحیح تحریفات عمدی و قبیح تاریخی - مثل همین برنامه "سرنوشت" - دو کلمه حرف بزنم، بعضی دوستان تیغ ملامت را به سرمی کشند که آقا، حالا وقت این حرف ها نیست، حالا وقت یادآوری خلافکاری های گذشته نیست. این کلمه ها و اعتراض ها را باید گذاشت برای بعد از آزادی ایران از جنک آخوندها.

بنده هیچ موافق نیستم، برای این که از یک طرف نسل جوانی که در آن دوران به سن تمیز نرسیده بود، باید بداند چرا این مصیبت بر ما نازل شد و جلوی تکرار آن وضع را که با زبده سلطه یک آخوند دیگری با یک چکمه پوش تازه ختم خواهد شد، بگیرد و از طرف دیگری این ها را نگوییم. با این هیاهوی اینجا و آنجا، دوران "بعثت از آزادی ایران" را ما که نخواهیم دید، سهل است نوه نتیجه های ما هم نخواهند دید. چرا که در برابر سروصدای بخوبی هر کسی دوران گذشته که حاکمیت آزادی سازی ایران شده اند، زمینه اساسی تبلیغات آخوندها برای برقرار گرفتن است که ایها الناس، می خواهند دوباره همان حزب رستاخیز را ببینند، می خواهند دوباره همان کارمندان را ببینند، می خواهند شما به مجلس بفرستند، می خواهند دوباره ثروت مملکت را در اختیار

همان مقاطعه کاران و شرکاء قرار دهند، می خواهند دوباره ...

و در میان این جیغ و فریاد دو طرفه، صدای ما - که می گوئیم بین "فرمان بزدان و فرمان نادر" راه سومی هم وجود دارد که "فرمان مردم" است - کم خواهد شد و مردم ایران، با این استدلال که تئوری، تئوسری است، همان زمان بندگان بخورند چه از سایه بزدان تغاوتی نمی کنند، به آنجه که هست تمکین خواهند کرد.

بگذریم. به عنوان نمونه، برخاسته از آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" و دفاع عیان نشان از ساواک مرحوم، تنها بسک عیارت از نامه ایشان را که عفت قلمم اجازه نقل آن را، آن هم بجز محتمل می - دهد و در آن لا اقل حرفی - هر چند آمیخته به کلمات رکیک - وجود دارد نقل می کنم:

"آقایان عروسکی! بدین آقای رخسار! حق و مفکران بی مغز او را دوری کنید که اگر ساواک نبود، سی و طمان سرخ و سیاه، سال ها پیش از ۱۳۵۷ ناموس خواهر و مادران را ... داده بودند و خودشان را در او بسج آحیی کرده بودند."

بنده هم همانطور که عرض کردم در آن مقاله ابتدا "وارد مسئله خوب و بد ساواک نشده بودم ولی حالا که بعضی با عنوان نگهبانی استقلال و آزادی ایران، به دفاع از ساواک کمر بسته اند، دو کلمه عرض دارم. لقب عروسکی به دوستان و صنعت "احمق"، که به بنده لطف کرده اند، بیامیزد برای بعد چون در مقامی که ساواک را بنا بر سزا های غیر قابل نقل، چیزی نیست.

اما در این عبارت نامه آقای "نگهبان استقلال و ... دوسه نکته هست که باید روشن شود: یکی مسئله بودن و نبودن ساواک است و یکی محافظت ناموس خواهر و مادران مردم ایران، و دیگری صیانت تمامیت جسمانی وجود خود ما، از تعرض سمع، اول دربار، بودن و نبودن ساواک - تصور نمی کنم کسی درباره "بودن" بحثی داشته باشد. هیچ مملکتی و حکومتی بدون داشتن یک سازمان اطلاعاتی برای حفظ امنیت داخلی و خارجی خود، نمی تواند برآید.

مسئله "نبودن" ابتدا "مطرح نیست. آنچه مطرح است "بودن" ولی "چطور بودن" است. اگر قانون تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، همانطور که به تصویر کارمندان مجلس شورای ملی رسیده بود، یعنی به همان صورتی که روی کاغذ آمده بود، اجرا شده بود، امروز ساواک مثل "سی.آی.ا." و "اینتلینجنت سرویس" لا اقل در داخل مملکت و در نظر هموطنانش بدنی نبود و "ساواکی" بصورت یک تاسیسات رایج در نمی آمد.

بنده در باب شقاوت ها و شناخت های ساواک زیاد معطل نمی شوم فقط اعترافات تهرانی، شکنجه گری و آوارا یادآوری می کنم که میلیون ها بیننده تلویزیون، در بهار ۱۳۵۸ - چند شب سرهم دیدند و شنیدند.

تهرانی که حکایت می کرد چطور در سال ۱۳۵۴، بیژن جزینی و هشت جوان دیگر را که از مدت ها پیش زندانی شده بودند به تلافی ترور سر تیب زندی پور، رئیس کمیته مشترک، به حکم آقای تابانی، بالای تپه های مشرف به اوین بردند و با مسلسل اعدا شان کردند.

تهرانی پس از شرح قرار و مدارها همکاران در هتل امریکا، مقابل سفارت امریکا، عینا "گفت:

"... زندانیان را از زندان تحویل گرفتند. ما هم در قیوه خانه نزدیک زندان اوین به انتظار ایستادیم. پس از تحویل آمدند. سرنگ و زبیری هم، که لباس فورم ارتشی خودش را پوشیده بود، آمد و از طریق جاده ای که از داخل قریه اوین می گذشت به بالای ارتفاعات با زدا شنگاه اوین رفتیم. در آنجا زندانیان را که دست ها و چشم هایشان بسته بود، از زمین بسوی عطا ریوریک قدم جلوتر آمد و شروع به صحبت کرد. گفت همان طور که دوستان و رفقای شما همکاران و رفقای ما را در دادگاه های انقلاب خودشان به مرگ محکوم کردند و آنها را کشتند ما هم تصمیم گرفتیم شما را که رهبران فکری آن ها هستیم و با آن ها از داخل زندان ارتباط داریم اقدام کنیم. ما هم شما را محکوم به اعدام کردیم و می خواهیم مورد اعتراف بیژن جزینی و چند نفر دیگر واقع سدولی نمی دانم عطا ریوریک نفر اولی بود یا سرنگ و زبیری که با یک مسلسل یوزی که آورده بود، رگبار را به روی آن ها خالی کرد. من هم نفر چهارم یا پنجم بودم که مسلسل به دست من دادند. البته با دیدگی می تا آن موقع با مسلسل تیراندازی نکرده بودم نمی دانم دقیقا "تیرهای من به آنها خورد یا نه ولی این هم مهم نیست چون نفس عمل است که من در این جنایت هولناک شرکت کردم و از آن روز همیشه ناراحت بودم. پس از پایان کار سعدی حلیل افغانی با مسلسل بالای سر این افراد رفت و هر کدام را به حلقه زدند و زدن آنها را ختم دادند."

اگر آقای "نگهبان استقلال و ..." بنده فحش بیستری هم بدهند باید به بنده بر حسب مجادله خمینیست یا توده ای یا جاسوس اجنبی هم بزنند، با زبده این نحوه عمل معترض هستم.

تا آنجائی که این افراد را، که من هم به بمب گذاری و ترور بسم بوده اند، دستگیر کرده اند، حرفی نیست و وظیفه اطلاعاتی و امنیتی را انجام داده اند. در همه جای دنیا و حتی دردموکرات ترین دموکراسی ها، تروریست را می گیرند و محاکمه می کنند و اگر مجازات اعدام داشته باشند، اعدام می کنند. در فرانسه و ایتالیا هم عضا "اکسیون دیرکت" یا "بریکا دس سرخ" را دستگیری کنند و چون اعدام را ورنه نداشتند به حبس ابد محکوم می کنند، ما به حکم دادگاه محکوم می کنند و زندانیان را نیمه شب "بالای ارتفاعات" نمی برند. آقایان تا آنجائی که این افراد را دستگیری کرده اند و وظیفه خود را انجام داده اند. اما از آن به بعد، یعنی از وقتی که زندانی را به ارتفاعات با زدا شنگاه اوین برده اند تا تل هستند و از قاتل هم یک بله بالاتر ... عاملین کشتن دسته جمعی هستند. هیچ عذری و بهانه ای هم برای این عمل آن ها وجود ندارد. لا اقل می توانستند آن ها را تحویل دادگاه های نظامی یا آن تیمساران کوش به فرمان بدهند که اگر هم اتفاقا "در پرونده بعضی از آن ها دلیل و مدرکی بر آنها نشان وجود نداشت، بپادادن یک کتاب ما کسیم کورکی در خانه آن ها ساواک قیام علیه امنیت خارجی مملکت یا بهم

زندانیان اساسی حکومت و واژگون ساختن رژیم سلطنتی مشروطه اعلام می فرمودند و بموجب ماده ۲۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش به اعدا محکومان می کردند

البته این صورت قضیه هم مسئله را بهتر حل نمی کرد و چرا که از اعدا من کل سیستم نمی زدود. ولی با بدین رفرت جامعه را با آن قضات و دادستان های نظامی، که می شناختیم، قسمت می کردند.

قبول که عاملین ساواک و امای آقای خمینی قساوت و شناخت را به مرزهای دورتسری رسانده اند، قبول که تیمسار "آن مرد"، دادستان کذاشی، در مقامی که با سرهنگ اتابکی، دادستان دادگاه نظامی اسلامی، آدم رشوف و مهربانی می نمایانند قبول که تیمسار ریاست مرحوم، در مقامی که حجت الاسلام ریشه ری مجسمه رافست و عطفوت به حساب می آید، ولی آن ما جواها هم هنوز فراموش نشده است. اگر آقایان ساواک، با توجه به "شمرگاری" و "شمرگری" حکومت خمینی، به فکر افتاده اند که دست نگه دارند تا این نسل شاه خمینی بدگاری ها، تا آخرین نفر، بقول قدما، خرگه تهی کنند، آن وقت دست به کار ربا بردن بچه و ربا بگشایند.

این قاعده کار است. ساواک که جای خود، حتی آدم های نیکو نام هم، از این قاعده شاه و فضل کور شده، مستثنی نیستند، انوسروان عادل هم گذاشت آن نسلی که ساواک قتل عام مزدکیان بودند، از زیبن بروند تا بعد لقب "عادل" را به دنباله اسم خودا خاک نکنند.

از بقیه اعتراضات تهرانی، منجمت خوراندن کیسول سا نوربجای قسری تسکین اعصاب در آمبولانس و اعتراضات همکاران و آرس، درباره "تیشه آجین" کردن متهمین در ساواک کرمانشاه می گذرم چسون زیاده از حد دلخراش و غیر قابل تحمل است.

اما جزء دیگر عبارت آقای "نگهبان استقلال و ..." که اگر ساواک نبود سی و طمان سرخ و سیاه سال ها پیش از ۱۳۵۷ به نوا میس مردم تاج و زمی کردند. اتفاقا این است که ساواک تاریخ این تاج و زرا حدسال به تاخیر انداخته است. و ما این فسد و کلاب جایزه را بایدایت این عقب انداختن موعرتجا وز، به حضور ما "موران ساواک تقدیم کنیم. در حالی که اگر ساواک درست بود، بجای فعل و انفعال و دخالت در امور و جوی و طلاق و ربا بطنه مالک و مستحق، جرو خرید و فروش زمین، تدبیری می اندیشید که اصولا تاج و زوری صورت نگیرنده زودتر و نوسه دیرتر ...

گیرم که بعضی ها معتقدند که در خود این "تاج و ز" ساواک مرحوم مسئولیت قابل ملاحظه ای داشته است. آقای "نگهبان استقلال و ..." در اعتراض و فحاشی دوباره به بنده عجله نفرما ییند. این را بنده عرض نمی کنم. دوسه نفر از خودی ها شان می گویند. برای تجدید خاطر، ایشان چند سطر از کتاب تیمسار عباس قره باغی - که معروف حضور همه هستند - را نقل می کنم. این نقل مربوط به دوران وزارت کشتور لقب در تخر

بخشنامه ۹

امامزاده ساواک

ایشان و چند ماه پیش از "تجا وزبه نوا میس" است:

... چون قبلا اطلاعاتی توسط سپهبد صدیقان مورخ رئیس سپهبدی کشور به من رسیده بود که مقداری از این آشوبها به وسیله ما مورخین ساواک صورت میگیرد، لذا وقتی نخست وزیرم اظهار کرد: "برابر گزارشات واصله قسمتی از این جنرالان توسط خود ما مورخین ساواک انجام می شود" تصمیم گرفتم که مراتب را به عرض اعلیحضرت برسانم.

در یکی از تشریفات با بعد از مطرح کردن مسئله امنیت عمومی کشور عرض کردم: در این مورد با نخست وزیر صحبت می کردم ایشان هم اظهار مینمود که مقداری از این سلوگی ها را ما مورخین ساواک انجام می دهند، در جواب فرمودند: "بلی ایشان معتقد است که تمام این کارها زیر سر ساواک است" و بلافاصله اما فرمودند: شما با ایشان کار نداشته باشید، کار خودتان را بکنید.

از جوابی که اعلیحضرت دادند متوجه شدم که ناراحت شدند، بنا بر این با توجه به اوضاع و احوال آن روزگسورا دادا مه مطلب خود را عرض کردم...

این حرف مخالفین نیست، شهادت نخست وزیر - وزیر کشور - رئیس شهرستانی است که ساواک "تجا وزبه نوا میس" را اگر هم بقول آقا، چند سالی به تاء خیبر انداخته، در وقوع آن نقش مهمی ایفا کرده است.

در مورد جزه بعدی فرمایش ایشان، یعنی احتمال تعرض به تمامیت جسمانی وجود ما به وسیله شمع بدست بی وطنان سرخ و سیاه با توجه به اعتراضات آقای آرژ، فقط عرض می کنم:

آتش به جان شمع نشدگان بنا نهاد، اما برسیم به محنت "احمق" که در این نامه به بنده نسبت داده شده است، نسبت دادن حماقت به دیگران مسئولیت بزرگی است که نمی دانم آقای "نگهبان استقلال..." نا چه حدیته آن شا عر هستند، می خواهم عرض کنم حتی ادعای این که من احمق نیستم خود مسئولیت خطیری است، چه رسد بدان که بخوا هم این انتساب را به خود ایشان و ساواک برگردانم، اما تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنم که حماقت در وجود بنده میرزا بنویس آنقدر نیست اطرافیان و جامعه ضرر نمی رساند که حماقت یک سا زمان مسئول اطلاعات و امنیت یک جامعه. حالا که به اینجا رسیده ایم اجازه بدهید ما جراتی را بدون این کسه خدای نخواسته نظری داشته باشیم، برای شما نقل کنم.

قضیه قطره را بطله "دوفاکتو" بین ایران و سوئیس را شاید بدیدایم آورید، وگرنه:

در سال ۱۳۵۴ - یک روز محصلین ایرانی مخالف رژیم، سرکنسولگری ایران در ژنوا تصرف کردند و اسناد ساواک را، که مرکز درسا ختمان سرکنسولگری بود، به بیجا بردند و بعد غایب آن ها را در کتاب قطوری کلیشه کردند و روزنامه های سوئیس هم که در جستجوی یک خبر داغ بودند خیلی از گزارش های محرمانه را آشکار کردند.

قبل از این که به این اسناد برسیم بد نیست عواقب این حمله و بیجا را در ایران، بدانید.

دولت شاهنشاهی به سختی به دولت سوئیس اعتراض کرد، دولت سوئیس هم کسه نه

کمونیست است و نه سوسیالیست، و با این گونه اعمال بدست مخالف است، همسه کوشش خود را برای دستگیر کردن میاچمین و با یافتن اسنادیکا ربرد، ولی بیجا کردن محصلین مهاجم که هرکدام از طرفی فرار کرده بودند، کار آسانی نبود.

اما دولت شاهنشاهی، صبر نداشت و شبانه روز فشار می آورد. سفیر و سرکنسول و ما مورخین دولت شاهنشاهی در سوئیس هم جرئت نمی کردیم به تهران تلگراف کنیم که قربان، اینجا سوئیس است، قانون عدلیه و حساب و کتابی دارد، پلیس نمی تواند همه محصلین را دستگیر و ردیف کند و مدارای انگلستان بگذارند که قرار کنند اسناد ساواک را کجا پنهان کرده اند، این داستان سفیران شاهنشاهی مهربان در کشورهای خارجی هم قصه دراز جداگانه ای دارد که باید یک وقتی کسه حوصله اش باشد، نقل کنم.

آن موقع، کار سفیران از کار روزیگران بسیار مشکل تر بود، زیرا وزیران امکان اجرای احکام ما در راه داشتند، وقتی به وزیر حکم می شد در فلان سا زمان را ببندید، یا فلان روز ما را تعطیل کنید و یا فلان روز ما نویسن را به زنجیر بکشید، خوب، کاری شدنی بود. ولی همین حکم در باره فلان سا زمان یا فلان روز ما در روز ما نویسن خارجی در فلان مملکت عملی نبود و سفیر برای حفظ مقام و موقعیت خود ناچار به هزار بندبازی بود.

نکارنده این سطور، در بدترین دوران روابط ایران با بلوک کمونیست، تلگرافی از سفیر ایران در پراگ دیده ام که در باره نتیجه ملاقاتش با مدیر روزنامه "روژ پراو" ارگان حزب کمونیست چکسلواکی، برای اعتراض به یک مقاله خصمانه - به دفتر مخصوص ما برده کرده بود که دستور آن را نقل می کنم:

"... وقتی شرح پیشرفت های کشور تحت رهبری های داهیا نه رهبر بخردمند کشور را برای وی تشریح کردم، طوری منقلب شد و طوری با اخلاص نسبت به ذات مبارک ابراز عبودیت کرد که جاگر غرق در افتخار شدم."

باری، چون دولت سوئیس حکم بگیری و بیندرا اجرا نکرد، بدستور مقامات عالیه کشور، تمام روابط سیاسی و اقتصادی و تجاری و بانکی و فرهنگی و غیره، بیسمن ایران و سوئیس عملا قطع شد. بعد از مدتی سوئیس ها هیئتی را به تهران فرستادند و آشتی شد که تفصیل شیرین آن هم بیما ندبرای بعد.

اما صحبت از اسناد ساواک بوده که محصلین مخالف در کتابی کلیشه کردند و انتشار دادند.

این اسناد اکثر "نامه های متبادله بین مرکز ساواک با نمایندگان آن در ژنوا و مکاتبات نمایندگان ساواک در کشورهای مختلف بین خودشان است، شما ره و تاریخ و مفا و دستنویس ها.

در این اسناد می بینیم که کلماتی را بعنوان رمز کلمات دیگر انتخاب کرده اند.

تا اینجا قضیه برآدی ندارد، اسم های مستعاری که برای ما مورخین ساواک در اروپا انتخاب کرده اند، بقدری لطیف و ظریف و رمزناستیک است که افراد احساساتی مثل بنده را متقلب می کند. برای مثال: آزر مگین - سیمین -

منظر - کل سیما - آفرین . و با لای گزارش ها غالبا "نامرستنده و کیرنده ذکر شده است: از سمن به کسل سیما - از منظر به آفرین .

مسئله برای بنده اینست که اگر این رمزنگاری برای روزگار معمولی است، که اسناد در کا و صندوق محفوظ است و نیاز می به رمز ندارد، پس اگر این رمزها را وضع کرده اند برای اینست که اگر یک وقت کسی کسه بست سیاسی شان بدست اجنبی افتاد در دنیا وارد.

اما مسئله اینجا است که آدم سه چهارتا از این اسناد را که ورق میزند هر قدر خنگ و خرف باشد رمزها می فهمد و رمز می که بشود به این آسانی فهمید، بنده را به یاد عمو جان سا عدالمالک می اندازد، کسه غالبا "صبح جمعه، پای ساور، در حضور بچه ها و نوه ها، دست زیر چانه سبازده خانم، عیالش میزد، لبخند بر لب می گفت: "هنوز هم نجاشی امپراطور است" که خانم سرخ می شود سر را بزمی می انداخت و زیر لب، با لحن مسلاست می گفت: "وای خدا مرگم بده، جلوی بچه ها" و بچه ها بهم جکم میزدند.

حالا بزرگ کاری یک سند توجه کنید: نتیجه را، با هر چیز را، به این اقا قیای کل کیوسک نمایند "اولا" اداره جاتی ها همه دشمنان از "اقای کل" به اداره کل می رود. ذکر "کل" چه ضرورتی داشته است؟ شایان "وقتی درست بدیدی می خوانیم نتیجه را" "فورا و تلگرافا" به این اقا قیای کل گزارش نمایند" معنای کیوسک = گزارش هم، رومیشود. یا مثلا "بنده که اصلا" از این امور رمز و اشارات هیچ سرم نمی شود تا چهار صفحه ورق زدم معنای رمز "تظہیر" را فهمیدم.

در یک سندی خوانیم: "تعدادی از تطہیرها به موقعیت مالی خود از نظر هزینه های غیر لازم توجهی نداشتند و در این زمینه قشنگ را رعایت نمی نمایند من جمله ترتیب دادن میهمانی در منزل یا رستوران یا صرف مخارجی بیش از حد معمول از قبیل تهیه محل مسکونی که در حد بودجه یک دانشجویی باشد موجب جلب نظر سایرین میگردد و یا عت میشود که روی مصرا پدی تطہیرکنجکوی به وجود آید، و مخالفین او را زیر نظر دقیق قرار دهند."

که از یک فرسخی داد میزند منظور از "تظہیر" دانشجویان خبرچین ساواک است که نباید نظا هریه پولداری بکنند، بخصوص این که در سندی دیگری می خوانیم:

"اخیرا" ملاحظه شده که پسا راه ای از احتشامها پنجه تطہیرها را به وسیله جک یا بانک به گزارف تطہیرها غوطه مینمایند، چون ذکر نام زانالکی تطہیر در جکسک الزامی است و از جانب دیگر نام غوطه کننده نیز ضروری می باشد، بنا بر این، این عمل قشنگ پنجه و تطہیرها را قاطبه پذیر می سازد."

که هر چند معنی "احتشامها" زیاد روشن نیست ولی هر چه ای می توان حدس بزند که منظور اینست که:

"اخیرا" ملاحظه شده که باره ای از نمایندگان ما ها نه تطہیرها (خبرچینها) را به وسیله جک یا بانک به گزارف تطہیر (حساب خبرچین) غوطه مینمایند (حوالسه

مینمایند) و این عمل - حال قشنگ به هر معنی باشد - خبرچین ها را قاطبه پذیر (آسیب پذیر) می سازد.

هنوز به قله نرسیده ایم، آقا باین برای محمدرضا شاه هم اسم رمز تعیین کرده بودند که برای ردگم کردن، آن را ظاهرا "هر چند وقت یک بار عوض می کردند" جمله: نیکنام - منصور - لوبیا و غیره ... از جمله موارد استعمال این رمزها:

"... در مورد اسمی افراد منحرف ایرانی که موقع تشریف فرمائی منصور بدست موریتس در سال ۱۳۵۰ تهیه و در اختیار پلیس فدرال سوئیس قرار داده شده ..."

اللہ اکبر چه رمز خفیه ای است! ایسمن منصور چه کسی می تواند ندباند؟

جای دیگر: "روز تشریف فرمائی نیکنام، مستقبلین به شرح زیرا معظم له استقبال خواهند کرد: جناب آقای علم و وزیر دربار شاهنشاهی جناب آقای قریب رئیس تشریفات شاهنشاهی - جناب آقای متقی - جناب آقای خوانساری - جناب آقای ..."

چاسون اجنبی به هزار رحمت و مسارت کشف کرده بودند که "منصور" یعنی محمد رضا شاه، ولی حالا چه کاری بسر کنند و از کجا بفهمند که "نیکنام" کیست؟

حالا چه بدبختی ها کشیدند و چه پول ها خرج کردند که فهمیدند "نیکنام" هم اسم رمز محمدرضا شاه است، ولی ظاهرا "محمدرضا شاه" میخواست هدیه مسافرتی برود، سندش را هم بدست آورده اند ولی اسم محل، به رسم زکمر شده است:

"... بمنظور تهیه برنامہ مسافرت نیکنام به محیط جهت ایراد سخنرانی در سا زمان بین المللی کار با آقای خوانساری مذاکره گردید تا آنها ردا شدند که لازم است قبلا نکات زیر روشن شود تا مذاکره با مقامات امنیتی انجام پذیرد:

۱ - آیا سفر نیکنام به محیط قطعی است یا نه؟

۲ - آیا در این سفر تا بنده نیز همسراه معظم له به محیط تشریف فرما خواهند شد؟

۳ - آیا در کلیه مدت تشریف فرمائی نیکنام در محیط خواهد بود یا نه؟

این هم از خبرنجیاتی لاینحل بود که روزها هفته ها وقت سا زمان کا ژ. ب. و سایر سا زمان های جاسوسی را گرفت تا کشف کردند که "محیط" همان ژنواست چون از چهل سال پیش مقر سا زمان بین المللی کا در ژنواست، خوشختا نه این رمز را فقط دستگا های مجهز خارجی کشف کرده اند و گرنه ایرانی های کم سواد بی هوش آن سردر نیا ورده اند، بخصوص که رمز عوض شده است و در سندی خواننده اند:

"... مراتب از شرح عرض پیشگاه میارک لوبیا گذشت امروز مقرر فرمودند به سفر رشتا شاه ای شاهنشاهی ابلاغ شود که ..."

بنده، با معذرت از حضور آقای "نگهبان استقلال..." که به بنده نسبت حماقت می دهند - با بد عرض کنم که دارم بسواش بیواش معتقد می شوم که مرحوم محمدرضا شاه را، در طول سالیان - همانطور که خودش معتقد بود - اسما طها را زیلایا حفظ کردند و گرنه با این ساواک!

و این را بنده عرض نمی کنم، مولانا میفرماید:

در دماحق قهر ذات کبریاست.

# پیران با برکت

صفحه ۲

بسیار مریوط است، حزب جمهوری را امام منحل کرده، حزب سما اگر قدرت دارد خدمت ایسان نامدوسوید، تلگراف بنمید!

توجه دارد که حجت الاسلام خلخالی به کجا می زند. می خواهد بگوید کرد در سسار و حزب و حزب با زی همسنگ و شرفندی دارند مثل فضا خسارات به حضور امام نامه بنویسد تا جفا را کلفت هم در اینجا با رتار کند!

حجت الاسلام خلخالی بعد از آن که بیست و هفت سال نوری ساد آورمی بود که از قدیم "آن جوری" بوده "هووجه" می کرده، حق "بزرگ نری" خود را به روح می کسده در عین حال مضمین نوازی هم هست. می گوید

"در مواقع حساس من هم مراد و بستن توهینم، غمخور، خیال منی من را اول کرده ام. بدو الله من همان آدم هم. اما من حق استفاده دارم چون بنم برکت است!"

در همین عالم کوچک نری و بزرگ نری غیرت حجت الاسلام خلخالی بر نمی نماند که در خواستی های حجت الاسلام ناطق نوری را استند و او که در این نعره از اول نفس شمرا عهده دار بوده است کوبا بناید. دو نفر با هم کلاوسر شده، یکی موداست و دیگری کحل سود، در وسط دعوات آن که می

دست دست بر سر بردا موهای کجیل را بکشد، جری دست ساند کحل کسب خوب بد که دم آوردی و جوی او را حسینه! حجت الاسلام خلخالی در مقام مرحروا می گوید:

"خدا خود را جزو روحانیت مبارز حساب میکنی در صورتی که جز بیست و ششم هم نیستی و من در حد اول هستم. من یک آدمی بودم که آن همه عا عوای را اعدا کردم و آن همه صدمه دره کردم و سعی ها اسسین بها دردها را لغو کردند! من حرف زیاد دارم. خدا می داند که این فقط یک جواب است و الاجواب های اساسی و خوب همای ناکفندی جای دستکراست... اگر من در تهران کاسددا سوم اسخاسات را می برم، خوب، با ما میدانان بناید! الان سی، چهل اسان و سپهره می گفتند اندسا بند و کویل ما سوید. می گفتند ما! اگر خواهم کاسددا سوم می خواهم رجم سوم. آن هم او نفس است. که نجات ما رهم برای خاطر اس که مردم بنم را در جوع می کنند. والا اسن و کالت حدفا عداای دارد... اما آقای ناطق نوری ما اس بطقی که طلبه من کردگی آرا. خود را ادرست داد!"

سعال شد ما رندان را بکشد جرگ ما رندان!

## فواد روحانی

### زندگی سیاسی مصدق

در سخن نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه

بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن به اضافه هزینه پست - برای اروپا: هوائی ۲۰ فرانک زمینی ۱۰ فرانک

صنای "صدای زانشارا" نهضت مقاومت ملی ایران بشرح زیر، در دفتر قیام ایران موجود است.

فانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - دکتر مصدق رحیمی ۲۴۰ صفحه

انترنا سونال بعدیروها - ایبرج بزک زاد ۱۹۷ صفحه

مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - ایبرج بزک زاد ۲۲۳ صفحه

مروری برواقعه ۱۵ خرداد ۴۳ - ایبرج بزک زاد ۹۹ صفحه

بهای هریک از جبار کتاب فوق، با احتساب هزینه پست زمینی ۳۰ فرانک است.

## درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

نسخ ماه ۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

ایمانتیب نام و نام خانوادگی - نامی و نام خانوادگی (نام خانوادگی)

Nom

Prénom

Adresse:

ما یلم نشریه: قیام ایران را به مدت یک سال  به مدت شش ماه  مبلغ  فرانسه به حساب بانکی نشریه  به حساب پستی  حواله  بنم رسید به نشانی ارسال می کرده.

تاریخ  اسم

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
7B, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

## توجه لازم

صنای دارد تقاضای اشتراك را به آدرسی تمام ایران ارسال فرماید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

## سلام به آواره

### محفوظ الامضاء

بقیه از صفحه ۵

همه جا را تعطیل می کردند و مردم را راه نمی دادند!

( همان کورس و دورسوی زمان فاجا ریه منتهای روسی قرن بیستمی اس )

روزها می معمولی و در بین مردم معمولی را میکوبیم ( در لندن میکوبیده... )

بد... همان مردمی ( بقول شما سگ های سفله ) که با بی اندازی لاغر و ای بسا با قرض و قول با زن و بچه های قشوریم قدر سنگ ها را هم میوه و خود را به آنجا رسانده بودند که با چشم کورشان بینا شود و با پای فلجشان بکار افتد و بی قرض سان ادا سود و پاداد دلتان داده شود. جها رسال قبل از انقلاب بردی برای اولین بار به مسدود فرشته مردم عظیم فاجعه را بچشم خود دیدم. گرانترس هدا یا از طرف سلاطین بود و از سوی آخری سلطان نیز هر کس به ریح خرابی وجدان و با روتن کیه بولسی ( و با حساب بانکی اس ) چیزی هدیه کرده بود. از خود کاسیک فرشته تا جواهرات خیره کننده! از کجا؟ از مال کی؟ و بیرون! در صحن! مردم سوچ میزدند مردمی که بافت واقعی ملت ایران بودند و زندگی فقط از گنارسان میگذشت. بروی زمین لغت نشده بودند از تمام سپرها و روسها! من هم که از همان مردم بودم در بیستان نشستم و های پرووزوایان ۲۵۰۰ ساله - نام رسن تا هفتای ایران گویم. کودکی با اسافل برهنه همانند همه کودکان دیگر روی زمین نشسته و همانجا ادرار کرده بود ( دورا رجبا سما و آقای عین معرفت ) به تکه تکه تانی بربری بدنت دست و جلوی چشم ما مدرس گاهی از دست بی روی زمین و ادرار خود میفتاد و همان را پدهای می گذاشت! از اسافل آقای معرفت سوال میکنم کدام وزیر فرهنگی بکار می کشید و دید به میان چنین مردمی رفته بودم!

## تربیت نا اهل

هیئت مدیره محترم قیام ایران،

امل بدنی که بزرگوار بود که بنیاد است تربیت نا اهل را چون کردگان برکتی است درود صرف مردانی واقع بین چون آقای آواره محفوظ الامضاء

و هر که بر انسان های که خداوند به آن ها جسم داده و در زندگی بی تنگناست واقعیت ها را ببینند و بنا حق به اسخاس نفس ونا سرا گفته و لقب سوزینه می دهند.

مرتضی امشاری - لندن

لویسی نا سر خود ما را بکشد که بوجه کاری می کنی و عمره بر سر ما بکشد سری چندتا بگویم که معنی رد سامان وگرا بخرها سیدن و رسا از بعلسم کن با اسر خود سر خوردی روی انترامس بی سوزی. صفا سرا در مدرسه اندازم سا آن علم مرده رت اسان با سوزی و داسمدوی و اسر دسای در مدلس و نلاک و ادنا رسا و سگوار ریح خا خا خا سوا می کرد.

عبد

## اسپران اوهام

بقیه از صفحه ۲

ولی و فرمادهای خود کاهای کسودن ننهد.

آن امریکای ساده لوحی که در بحبوحه جنجال کروکا تگیری سفن خود را بر سر کودکان معصوم و خانه بدوستان ایرانی در راه و بیراه و مدرسه خالی می کرد، دیوانه نبود، نا آگاه بود، سیش خود ساخته بود که سرشت ما ملت خمینی پرور است که کاهای عا ماث را و کاهای چکماش را بر رویال می دهیم.

این وظیفه ما بود که ذهن خام او و مثال او را از این وهم خالص بشوئیم. به او حالی کنیم که نه تورا با سرشت ویژه آگاهی ساخته اند و نه ایرانی را بنده صفت آفریده اند.

میدان گفتگو هنوز هم فراخ است. اگر خراج از دایره ای او هام حرفی قابل گفتن داشته باشیم مسلما "گوشی برای شنیدن خواهیم جست."

آن زمان که دنیا از اعماق طلب ما، بلوغ ما را کشف کند و بنمیدد که این آوارم صیبت هم، در رهگذر دفاع از حق و حیثیت انسانی برسما فرود آید، آری تنها آن زمسان است که حساب این فاجعه بربری را از حساب ملت ایران جدا خواهند نوشت. آن زمان است که خواهد پذیرفت، خمینی و خمینی گری هم عا رضای است که به خطای با صرهای دست داده است و این قصه های تازه ای نیست. ما جای چاه و چال کاهای بسیاری از ملت ها تجربه کرده و تنهاسا آن ها می به مرز دلخواه رسیده اند که پشت خستکی را در نشیب و فرازها و افت و خیزها شکسته اند.

آن چه به تمیز بیگانه های خالی الذهن کمک می کند، شوحه سرائی و خیال بازی نیست، اصرا بر ظرفیت ها و قابلیت های ایرانی است که به او حق می دهد آزاد باشد، به اراده ای خود زندگی کند و به بیوغ هیچ قیم

### تظاهرات در المان

اعضاء و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان، به مناسبت سالگرد ۲۲ بهمن به مدت یک هفته تا روز ۲۵ بهمن ماه، با برپایی حرکت های اعتراضی، بخش اعلامیه، برکنندگی سخنرانی و کنفرانس مطبوعاتی، به افتخار دیباچه ماهیت رژیم کثرتی حاکم بر ایران دست زدند. در شهر کلن یک جلسه هماهنگی مطبوعاتی با شرکت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران، نماینده یکی از احزاب آلمان و همچنین نماینده طرفداران جنبش صلح آلمان برگزار شد. در این جلسه مطبوعاتی، با تشریح وضعیت عمومی رژیم اسلامی، نمایندگان نهضت به استناد مدارک موجود از نقض سوگند کرامت شرکت های ما در گذشته، اسلحه به جمهوری اسلامی که بدست آوردیم جنگ و بقای رژیم تهران باری می رساند، یاد کردند.

سازمان جلسه اعضای و طرفداران نهضت در کلن، با اعلامیه هایی در مخالفت با جمهوری اسلامی بخش کردند. آن ها سپس در مقابل شرکت دینا میت نویل که یکی از فروشندگان عمده مواد منفجره به رژیم خمینی است گرد آمدند. در این گردهمایی علاوه بر نماینده نهضت یکی از نمایندگان سازمان آلمان و همچنین نماینده جنبش طرفداران صلح آلمان، ضمن سخنرانی های خود، خواستار قطع فوری صدور اسلحه به ایران و عراق شدند.

حزب سبزهای آلمان در شهر بن نیز در این حرکت های اعتراضی با هواداران نهضت مقاومت ملی ایران همگامی نشان داد و از مردم خواسته بود که در این تظاهرات شرکت جویند.

گزارش های مربوط به تظاهرات اعتراضی هواداران نهضت در مطبوعات آلمان و مشخصاً "در روزنامه های "گزا بی سایه"، "راین زیگ ان سایگ" و "راین زیگ روتن" و "منعکس" شد.

در شهر مونیخ نیز با حضور ۲۷ تن از اعضای و هواداران نهضت یک جلسه سخنرانی برگزار شد که دکتر منوچهر رزم آراء عضو شورای عالی نهضت در آن، با عنوان "درسی از گذشته، عبرتی برای آینده" سخن گفت. در این جلسه ضمن بخش پیام را دیویی دکتر شاپور بختیار به مناسبت سالگرد بیست و دوم بهمن ۵۷، توسط یکی از اعضای تاریخچه ای از نقش ملاها در جامعه ایران از زمان مغیبه تا زمان حاضر ارائه گردید. سخنران دیکسیر، در باره نقش جوانان در مبارزه با رژیم آخوندها سخن گفت و بدینسان آن مقاله ای در باره ضرورت اتحاد دنیروهای ملی توسط یکی از زنان عضو نهضت قرائت گردید. در آخرین بخش این جلسه، حاضران از دکتر رزم آراء پرسش هایی بعمل آوردند، که به توسط وی به آن ها پاسخ داده شد. در ادامه این برنامه، دو جلسه سخنرانی نیز در شهرهای هامبورگ و کلن برگزار شد. در جلسه هامبورگ دکتر میمنش عضو شورای عالی سازمان "کارنامه" سیا هورژیم دیگری در باره لزوم کردند. در شهر

### بقیه از صفحه ۱

فقها و علماء و زعمای دیگر جمهوری اسلامی شریک و پیش جنبش تصور داشتند. اما پس از آن که نامه عتاب آمیز حضرت امام خطاب به رئیس جمهوری انتشار یافت همه آن ها تغییر عقیده داده اند و یک صدا شده اند که "حکومت" از "احکام" بالاتر است و چون امام خمینی این طور فتوی می دهد، فتاوی متقدمین و هرگونه روایت و حدیث و خبری که در کتاب ها آمده است و خلاف این معنی را می رساند باید رد و کوزه گذاشت!

هر جا که خواستار اندک شوری را با ایندولوسوی اداره کنند همین گرفتاری پیش آمده است. هیچ مذهب و هیچ مسلکی یک نسخه جامع الاطراف که در میان همدی دردهای بشری در همه ادوار و اعصار با شایستگی دهد. چنین دستوراتی عمل معجزه آسایی را نه در کتاب های مذهبی میتوان یافت و نه در کتاب های فلسفی. تنها احکام اخلاقی است که می توان آن ها را صورت ابسودی بخشد و محیط بر زمان و مکان دانست. "دفعه" تا دنیا دنیا است یعنی توان فانونی ثابت و لایتنیریاتی خواهد آمد چون دروغ گفتن و دزدی کردن و تجاوز و حده و حقوق همسود در هیچ دوره و تحت هیچ شرایطی تبیح خود را از دست نمی دهد. انسان دوزخ را روانه نمدسال بدهم اگر بخواد هدرا منیت و سلامت زندگی کند مجبور است از دروغ و دزدی و تعدی و تجاوز و حده دیگران بپرهیزد. پس ده فرمان تغییر پذیر و کهنه سندی نیست. اما اگر بنی اسرائیل ادعا کنند که کتاب آسمانی آن ها برای زندگانی قوم یهود در هفت اقلیم جهان و تا آخر دنیا خط مشی معلوم کرده است و با وجود تورات و تلمود، یهودیان احتیاج به قانون دیگری ندارند البته ادعای با و های پیش نخواهد بود.

الان عمده گرفتاری های اسرائیل ماسول در فکر آن دسته از رهبران سیاسی مذهبی است که نمی گذارند دولت اسرائیل خود را از قید تعصبات مذهبی و قومی رها کند و بپذیرد که ساکنان غیر یهودی این سرزمین هم حقوقی دارند و فلسطین آن طوری که آن ها ادعا می کنند میراث اجسادای قوم یهود نیست.

حتی ما رکسیسم که با توجه به مشکلات انسان عصر صنعت و به عنوان دستوراتی عمل حکومت و کشور داری تدوین شده است هنگامی که در معرض آزمایش قرار گرفت معلوم شد که نمی تواند جوابگوی تمام مسائل جامعه باشد و جسییدن به یک جنبه از مسائل سبب می شود جامعه از جنبه های دیگری صدمه ببیند و به ضعف و انحطاط گرفتار آید.

در چنین و شوروی و جاهای دیگر بارها

عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران در باره "دموکراسی" محورا تا دملی ایران، سخنرانی کرد. این جلسه از ساعت شام نهم و سی دقیقه روز یکشنبه بیست و پنجم بهمن ماه آغاز شد و با بحث ها و اظهار نظرهای کوناگون حاضران تا ساعت ۲۳ بطول انجامید.

## روپزیونیسم آقا!

فتوی حریفی نژاددلی وقتی مدعیان سکوت او را دستاویز قرائی دهند و متهمش می کنند که تعمداً "سکوت کرده و نخواسته است خط جدید ما را تا شید کند، اونیز از بیم جان و بیخاطر حفظ جان جنان مباحیه تضرع آمیزی ترتیب می دهد و سوزگنده ها می خورد که ملا" و خدا و پینمبر را در حال مبارک حضرت امام می بیند و بس دیگران و دیگران و دیگران، همه در این مرحله از

مجبور شده اند کتاب های را که زمانی برای کمونیست ها بمنزله کتاب دعوی محسوب می شد از دسترس خارج کنند و بسا روی نظریاتی که روزی غیر قابل تردید سنطرمی رسد رقم فسخ و نسخ بکشند. حالا آقای خمینی و اشاعوی دارند این کار را با قوانین آسمانی و کتاب های فقه و حدیث می کنند. انرفوری و حتمی چنین عملی، بی اعتبار کردن فقه و مبتدل کردن



کارنگا تورا زلوموند

آزمایش به همین ترتیب عمل کرده اند. کسی از این آقایان علماء و فقهاء انتظار نداشت که به قانون اساسی و حقوق ملت و میانی حکومت قانون و پیا رلمانا ریسم بای بندها شند ولی انسان فکرمی کرد این ها دست کم در مذهب و مسائل مذهبی تعصبی دارند و اگر بای تجربه پیش آمد بندها را به این آسانی باز نمی کنند، چه خوب شد که محک تجربه پیشه میان آمدن هم توسط خودشان!

فقهاست. در این عرصه زمانی، حتی عامی ترین مردم هم آنقدر سرشان می شود که چیزهایی را بقول خود آقایان "زیر سؤال" بپرسند. آن ها می بینند رئیس جمهوری که فقیه و مجتهد است و به همین اعتبار ناما زجمع را امامت می کند امروز می گوید دولست نمی تواند فتوای امام را مستمسک تخطی از احکام شناخته شده و پذیرفته شده اسلامی قرار دهد. فردا که از طرف امام شوبخ می شود آب و گاو و ش به خطر می افتد، برای آن که خود را از مخممه برها ندر همان جایگاه می ایستد و خلاف آن چه قبلاً گفته بود می گوید.

آن کسی که به نما زجمع دانسکا میسرود لابد بیش خود فکرمی کند این چه مجتهدی است که دو هفته قبل آنطور می گفت، امروز این طور می گوید؟! اما جمعه موقت دیگر، آیت الله امامی کاتانی، که سخنگوی شورای نگهبان هم هست چون عقیده به مشروعیت فتوای آیت الله خمینی ندارد، روزی که امامت جمعه با اوست ترحیح می دهد در زمینها این

**راديو ايران ساعت های پخش برنامه**

**برنامه اول**  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسمسما + ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

**برنامه دوم**  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسمسما + ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتنا + ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

**بانگ رستاخیز ایران**

دنيا له "یا تک رسنا خیز" نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب را در شماره آینده ملاحظه خواهد نمود.

**نشانی:**

QYAM IRAN  
C.O.C.B.  
17, bd BASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

**ایران هرگز نخواهد مرد**